

گامی

به سوی

ایمان و یقین

تألیف:

عبدالله ریگی احمدی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه.....	۳
توحید ۱.....	۶
توحید ۲.....	۸
توحید ۳.....	۱۰
استقامت ۱.....	۱۳
استقامت ۲.....	۱۴
تسلیم شدن در برابر دستورات الله.....	۱۹
نشانه‌های قدرت الله.....	۲۲
علم و دانایی خداوند.....	۲۴
تقدیر خیر و شر بدست خداوند است.....	۲۶
نشانه‌های قدرت الله در جهان و در وجود انسان.....	۲۸
نعمتهای بیکران خداوند.....	۳۱
نعمتهای خداوند و نشانه‌های قدرت وی.....	۳۴
شرک ۱.....	۳۵
شرک ۲.....	۳۸
توبه.....	۴۲
شیطان دشمن قسم خورده‌ی انسان است.....	۴۴
دعا و نیایش.....	۴۷

۵۰.....	تقوی
۵۴.....	ایمان و عمل صالح معیار موفقیت
۵۷.....	در مورد مرگ
۶۰.....	قیامت
۶۳.....	حساب و جزا
۶۶.....	کیفیت موت نیکان و بدان
۷۳.....	ارزش دنیا در مقابل آخرت
۷۶.....	ارزش زندگی دنیا در مقابل زندگی آخرت
۷۸.....	بهشت ۱
۸۱.....	بهشت ۲
۸۳.....	وصف بهشت ۳
۸۷.....	وصف دوزخ ۱
۸۹.....	وصف دوزخ ۲
۹۱.....	وصف دوزخ ۳
۹۵.....	منابع و مآخذ

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

«لا اله الا الله محمد رسول الله» (جز خدا، معبودی (بحق) وجود ندارد و محمد فرستاده خداست) اینها کلمات ایمان است نه خود ایمان. زیرا جای ایمان، زبان و اوراق کتاب نیست. بلکه جای «لا اله الا الله» قلب مسلمان است که انعکاس آن در بازار، اداره، مغازه، خانه و هر جای دیگری که وی بسر می‌برد، پدیدار می‌گردد. ایمان به خدا باید در اعماق قلب مسلمان جای گیرد بگونه‌ای که برای مؤمن، هیچ ارزشی بالاتر از ایمان وجود نداشته باشد تا بتواند عمیق‌ترین و عالیترین احساسات و عواطف و اشکها و التهابهایش را نثار آن کند. شمع ایمان باید در دل مؤمن روشن گردد تا او پیرامون وجودش پروانه‌وار خود را فدا کند و از همه چیز خود بگذرد و هر محبوب دیگری را در قربانگاه ایمان، فدای وی سازد.

کلمه «لا اله الا الله»، انسانهای ابراهیم گونه‌ای را در دامن خود پرورش می‌دهد که اسماعیل عزیزش را در پیشگاه خدا قربانی می‌کند و کارد تیز بر حلقوم پاره‌ی تنش می‌گذارد.

اولین شهید اسلام، زنی بود به نام «سمیه» آن چنان شعله‌های ایمان از درونش زبانه می‌کشید که سراپای وجود کفر را سوزاند و از بین برد. بدین جهت نام وی تا قیامت در صفحات زرین تاریخ خواهد درخشید. تنها سمیه نبود که در راه ایمان دست از جان عزیز خود شست، بلکه او یکی از حلقه‌های فدائیان ایمان بود که تا قیامت ادامه خواهد داشت. صهیب رضی الله عنه برای نجات ایمان خود، تمام ثروتش را در اختیار مشرکان گذاشت تا به او اجازه هجرت دهند، هنگامیکه چشم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه به وی افتاد، به اصحاب

فرمود: صهییب در این تجارت، سود فراوان برد. ابودجانه که یکی از یاران پیامبر ﷺ است، در جنگ احد هنگامیکه دستش از فرط شمشیر زدن برای دفاع از پیامبر ﷺ از کار افتاد، در مقابل آن حضرت ﷺ ایستاد و خود را سپر پیامبر ﷺ ساخت، سربازان دشمن، آنقدر تیر به سوی او پرتاب کردند که بدنش سوراخ سوراخ شد و همچون خار پشت گشت. با وجود این، خیلی خوشحال بود که از وجود مقدس پیامبر ﷺ محافظت می‌کند. اینها آن قدر شیفته‌ی خدا و پیامبر بودند که همه چیز خود را برای رضای خدا، در رکاب آن حضرت ﷺ از دست دادند.

بلال رضی الله عنه پس از درگذشت پیامبر ﷺ، مدینه را ترک گفت اما پس از مدتی به مدینه برگشت و در یکی از روزها، به دستور عمر رضی الله عنه اذان گفت؛ به محض این که صدایش بلند شد، همگان بشدت گریستند. از آن پس بلال نتوانست اذان بگوید، زیرا صدایش یاد پیامبری را که از میان رفته بود، در دلها زنده می‌کرد.

این چند مورد، در واقع مشتی از خرواری بودند که «لا اله الا الله» در دلهایشان ثبت شده بود، و ایمان بر جسم و جان و سایر اعضا و مایملکشان حکومت می‌کرد. آنچه در صفحات آینده می‌خوانید، آیات و احادیثی است که خواندن آن - انشاء الله - روح تازه‌ای به ایمان پژمرده ما خواهد دمید.

در ضمن، باید یاد آور شوم که در این کتاب از بکارگیری احادیث ضعیف به طور جدی خودداری شده است. بیشتر احادیث مطرح شده، از صحیحین، بخاری و مسلم، و برخی نیز، از «سلسلة الاحادیث الصحیحة» اثر ارزشمند محدث بزرگ جهان معاصر، «شیخ محمد ناصرالدین آلبنی رحمه الله» اقتباس شده است.

بنده به عنوان یک مسلمان به همه نویسندگان، داعیان و واعظان توصیه می‌کنم در بکارگیری و بیان احادیث، بسیار حساس باشند و با دقت عمل کنند. و تا زمانی که به صحت حدیثی، یقین نکرده‌اند، نباید آن را به پیامبر بزرگوار اسلام نسبت دهند.

به یقین برای تبلیغ دین خدا و پیشبرد آن، به قدر کافی احادیث صحیح وجود دارد که ما را از آوردن احادیث ضعیف، بی‌نیاز می‌سازد.

در پایان، از استاد بزرگوار حاج محمدعلی ناتوزائی که زحمات شایسته‌ای در امر ویرایش و تصحیح این کتاب متحمل شدند، سپاسگزارم.

عبدالله ریگی احمدی

توحید ۱

آیه ۱:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۝ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۝ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۝ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۝﴾ [الفاتحة: ۱-۷].

«به نام خداوند بخشنده مهربان. ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. خدایی که بخشنده و مهربان است. پادشاه روز جزاست. (پروردگارا)، تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوئیم. (خداوندا)، ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که بدیشان نعمت داده‌ای. نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان».

حدیث: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ كُنْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَقَالَ: يَا غُلَامُ إِنِّي أَعَلَّمُكَ كَلِمَاتٍ أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ أَحْفَظِ اللَّهَ تَحِذُهُ تُجَاهَكَ إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ. وَفِي رَوَايَةٍ: تَعَرَّفَ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَّةِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَاعْلَمْ: أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكَرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»!

ترجمه: «ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ مرا اینگونه نصیحت فرمود: ای پسر، احکام خدا را حفاظت کن تا خدا تو را حفاظت کند. دستورات خدا را اجرا کن تا او را هر جا با خود (یاور) ببینی. هرگاه به چیزی نیاز پیدا کردی، از او بخواه. و هر وقت

محتاج کمک شدی، از او کمک بخواه، و بدان که اگر همهٔ انسانها بخواهند به تو نفعی برسانند، بیشتر از آنچه خدا برایت تعیین کرده، نمی‌توانند. و اگر همه گرد آیند تا به تو ضرری وارد کنند، بیشتر از آنچه خدا برایت در نظر گرفته، باز هم نمی‌توانند. قلم‌ها (تقدیر) برداشته شده و (دواتهای) صحیفه‌ها خشک شده است.

و در روایتی دیگر چنین آمده است: خدا را در روزهای شادی بشناس تا او تو را در روزهای غم و اندوه بشناسد. و بدان! آنچه از آن نجات یافتی، غیر ممکن بود که به تو برسد. و آنچه به تو رسید، ممکن نبود که از تو بگذرد. و بدان که یاری خدا پس از صبر، و گشایش پس از مصیبت، و آسانی پس از سختی خواهد بود».

توضیح: سوره‌ی فاتحه، درس روزانه‌ی ما مسلمان‌هاست. در تمام نمازها از فرایض گرفته تا نوافل آن را می‌خوانیم و مستقیم با خدا سخن می‌گوییم. او را ستایش و سجده می‌کنیم و از او کمک می‌خواهیم (یاری می‌طلبیم) و در حالی که دست بسته و عاجزانه ایستاده‌ایم، طالب هدایت از درگاه کبریایی او می‌باشیم؛ زیرا بی‌تردید هیچ نعمتی بالاتر از نعمت هدایت، وجود ندارد.

از گمراهی و ضلالت به او پناه می‌بریم. همانا او قویترین پناهگاه است. روزانه چندین بار سوره‌ی فاتحه را می‌خوانیم تا ایمان ما مستحکم شده و پژمرده نگردد. متأسفانه، اکثر نمازگزاران، معنی سورهٔ فاتحه و سوره‌های دیگری را که در نماز می‌خوانند، نمی‌دانند. در حالی که حداقل، ترجمه‌ی سورهٔ فاتحه و چند سوره‌ی کوچکی را که همیشه در نمازها می‌خوانیم، باید به یاد داشته باشیم؛ که در این صورت خشوع و حلاوت غیرقابل وصفی در نمازهای ما پدیدار می‌گردد.

گرچه در حدیث فوق، مخاطب، ابن عباس می‌باشد، اما در واقع این درس ایمان و یقین به تک‌تک افراد امت داده می‌شود؛ زیرا مومن فقط باید از خدا بترسد و برای تعظیم در پیشگاه او خم و راست شود و به خاطر او جبین بر خاک بگذارد و اگر نیازی پیدا کرد، دست تکدی به جانب او دراز نماید. چرا که غیر از خدا، هیچ کسی حتی انبیا و

فرشتگان، شایسته‌ی عبادت و پرستش نیستند و چیزی در بساط ندارند که به کسی ببخشند.

توحید ۲

آیه ۱:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾﴾ [آل عمران: ۲۶-۲۷].

«ای پیامبر) بگو. خداوندا، ای پادشاه ملک هستی، تو هر که را خواهی، سلطنت بخشی و از هر که خواهی، ملک (و سلطنت) بگیری. و هر که را خواهی، عزت دهی و هر که را خواهی، خوار گردانی. هر خیر و نیکویی به دست توست و تنها تو بر هر چیز توانا هستی. شب را در روز نهان‌سازی و روز را در شب ناپدید گردانی، زنده را از مرده و مرده را از زنده برانگیزی و به هر که خواهی روزی، بی حساب عطا فرمایی.»

حدیث: **إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ»!**

ترجمه: «پیامبر اکرم ﷺ بعد از هر نماز، این اوراد را می‌خواند:

معبودی جز الله وجود ندارد. یگانه است. شریکی ندارد و پادشاهی برای او شایسته است. و بر اوست حمد و ستایش و او بر هر چیز تواناست. خداوندا، بازدارنده‌ای از آنچه تو عنایت فرمایی، وجود ندارد و دهنده‌ای از آنچه تو منع فرمایی، یافت نمی‌شود.

خداوندا، هیچ کس نمی‌تواند با تلاش و کوشش چیزی به دست آورد که خواست تو نباشد».

توضیح: باید باور کنیم و این حقیقت را با تار و پود قلبمان پیوند دهیم که پادشاه حقیقی خداست. و همه چیز در ید قدرت اوست. زمین، آسمان، ماه، خورشید و ستارگان، همه و همه مخلوق خدا و تابع دستور او می‌باشند.

همچنین انسانها، جن‌ها، فرشتگان و سایر موجودات جاندار و بی‌جان دریا و خشکی و در یک کلمه، همه موجودات عالم هستی، پدیده‌های قدرت خدا و در تصرف اویند. فرمانروای مطلق عالم هستی، اوست. هرکس را که بخواهد برای چند صباحی فرمانروای منطقه‌ای یا به تعبیر امروزی، پادشاه کشوری می‌کند و پس از مدتی آن قدرت را از وی می‌گیرد تا به جهانیان بفهماند که تنها خداوند، پادشاهی است که حکومتش زوال‌ناپذیر می‌باشد.

همه نیک می‌دانیم که بر روی این کره‌ی خاکی پادشاهان مجازی بسیاری، حکومت کرده و از بین رفته‌اند؛ گاهی فرعون فریاد «انا ربکم الأعلى» (من خدای بزرگ شما هستم). سر داده است و زمانی نمرود. روزگاری سلیمان، زمام امور را به دست گرفته و زمانی ذوالقرنین. اما پادشاهی مطلق در دنیا، فقط از آن خدا می‌باشد، و هم اوست که در روز قیامت اعلام می‌فرماید: «لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ» «امروز چه کسی پادشاه و فرمانرواست؟» هیچیک از پادشاهان دنیا، یارای پاسخ گویی به این سؤال را نخواهند داشت. فرعون و نمرود، هامان و قیصر و کسری، همه و همه ساکت می‌مانند. سپس خداوند می‌فرماید: «لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» یعنی، امروز پادشاهی و حکمرانی فقط متعلق به خداوند یکتا و قهار می‌باشد.

پس خداوند شایسته‌ی آن است که پادشاه گفته شود؛ زیرا تنها اوست که بر همه موجودات حکومت می‌کند. تغییر اوضاع جهان به دستور او صورت می‌گیرد. عزت و ذلت به دست اوست. گردش شب و روز مولود قدرت او می‌باشد. و هم اوست که

می‌تواند همیشه خورشید را ثابت و نورافشان نگهدارد. همچنانکه قادر است پرده‌ی تاریک شب را برای همیشه بر جهان بگستراند. مرده را از زنده و زنده را از مرده، بوجود می‌آورد. از تخم مرغ بی‌جان، مرغ زنده و از مرغ زنده تخم مرغ بی‌جان پدید می‌آورد. عصای بی‌جان موسی را به اژدهایی زنده و سپس آن را به صورت چوب بی‌جان در می‌آورد یا طبق تفسیری از آذر مرده، ابراهیم زنده و از نوح زنده، پسر مرده‌ای بوجود می‌آورد. (زیرا مؤمن، زنده و کافر، مرده به شمار می‌آید).

رزق همه موجودات عالم هستی، و انسانها، به دست خداست. بدین جهت، هیچ کس نمی‌تواند با سعی و کوشش، بیش از آنچه خدا برایش تعیین کرده به دست آورد. چه بسا کسانی که دائم برای به دست آوردن مال و ثروت، کوشش بسیار می‌کنند، اما در عوض، مال اندکی به دست می‌آورند؛ و در مقابل، گروهی دیگر با تلاش کم، صاحب ثروت هنگفت می‌شوند.

پس روشن شد که تقسیم‌کننده‌ی روزی، فقط خداست؛ و این کار و کوشش ظاهری برای برقراری نظم دنیاست و آزمایشی است برای مردم که چه کسی ایمان، نماز و صداقت خود را فدای مال و چه کسی مال را فدای ایمان می‌کند؟

توحید ۳

آیه ۱:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾ يُثَبِّتُ اللَّهُ

«اله»؛ یعنی، کسی که مالک باشد، حاکم باشد، خالق باشد، پرورش دهنده و تربیت کننده باشد. شما با گفتن «لا اله الا الله» قرار می‌گذارید که دنیا فقط یک خدا دارد و آن هم، الله است. و به جز او، هیچ کس دیگر، سزاوار خدایی نیست. خدای یکتا، مالک شما و مالک همه‌ی جهان و جهانیان است. خالق اوست. رزاق اوست، مرگ و زندگی به دست اوست. رنج و بلا هم از جانب اوست. اگر قرار باشد از کسی بترسیم، باید از او بترسیم. اگر قرار باشد از کسی بخواهیم، باید از او بخواهیم. اگر قرار باشد کسی را پرستش کنیم، باید او را پرستیم. غیر از خدا، ما برده و بنده‌ی هیچ کس نیستیم. و غیر از او هیچ کس ارباب و صاحب اختیار ما نیست.

وظیفه‌ی اصلی ما تنها این است که از او اطاعت کنیم و در برابر دستورات او گردن نهیم. و برای تحقق این امر مهم، آن حضرت صلی الله علیه و آله به عنوان پیامبر به سوی ما فرستاده شده است.

این است عهد و پیمانی که مؤمن با اقرار «لا اله الا اله و محمد رسول الله» با خدای خویش می‌بندد.

کلمه‌ی طَیِّبه، در واقع درخت تنومند ایمان است که اگر مستحکم شود و در قلب مؤمن ریشه بدواند، میوه‌های بسیار خوبی از آن به دست می‌آید. و در سایه آن، گفتار مؤمن، شیرین؛ دیدارش، خوش یمن؛ شنیدن کلامش، زیبا و اخلاق و رفتارش، ستودنی می‌گردد. برعکس، کلمه‌ی کفر، نهالست خاردار و تلخ که ثمری ندارد و به فرض هم اگر ثمری داشته باشد، قابل استفاده نخواهد بود و با وزش کوچکترین باد و تکانی از جا کنده شده و از بین می‌رود.

استقامت ۱

آیه ۱:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ﴿٣٢﴾﴾ [فصلت: ۳۰-۳۲].

ترجمه: «به تحقیق آنان که گفتند: پروردگار ما خداست و بعد از آن (بر ایمان خود) استقامت کردند، فرشتگان (هنگام مرگ) بر آنها نازل می‌شوند و به آنها مژده می‌دهند که هیچ ترس و اندوهی نداشته باشید، شما را به همان بهشتی که وعده داده می‌شدید، بشارت باد. ما در دنیا و آخرت دوستان شما هستیم. و برای شما در آن جا (بهشت ابدی) هر چه مایل باشید یا آرزو کنید، فراهم است. (این سفره) مهمانی از جانب (خدای) آمرزندهٔ مهربان است.»

حدیث: «عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيِّ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَكَ؛ قَالَ: قُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ، ثُمَّ اسْتَقِمْتُ!»^۱

ترجمه: «سفیان ابن عبدالله می‌گوید: به رسول خدا گفتم: مرا دربارهٔ اسلام نصیحتی کن که بعد از تو از کسی نپرسم. فرمود: بگو: ایمان آوردم؛ سپس بر آن استقامت کن.»
توضیح: اقرار به «لا اله الا الله» درواقع پشت پا زدن به همه‌ی معبودان باطل و هواهای نفسانی است. اقبال می‌گوید:

چو می‌گویم مسلمانم بلرزم که دانم مقتضای لا اله را

مسلمان بعد از این که خدا را به عنوان رب و معبود خود پذیرفت و به او ایمان آورد، باید استقامت ورزد و از دستورات او اطاعت کند و از منهیات او بپرهیزد. غم و شادی‌اش باید تابع دستور خدا و پیامبر باشد. همواره باید آماده‌ی بذل جان در راه اسلام باشد و اگر

در این رهگذر مشکلاتی برایش پیش آید، صبر و تحمل نماید و استقامت ورزد. سرانجام، بر چنین مؤمنی است که هنگام مرگ، فرشتگان فرود می‌آیند و مناظر زیبای بهشت را در برابر دیدگانش قرار می‌دهند، و برای تسلی خاطرش می‌گویند: از این که بستگان را ترک می‌کنی و تنها می‌شوی، ناراحت مباش، زیرا ما با تو بوده و هستیم و بهشت جاودان خدا با انواع نعمتها در انتظار توست و در آن جا خداوند میزبان تو خواهد بود.

استقامت ۲

آیه ۱:

﴿قَتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۖ ذَاتِ الْوُؤْدِ ۖ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۖ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۖ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۖ﴾ [البروج: ۴-۸].

«مرگ بر آدم سوزان خندق . همان آتش مایه دار . آنگاه که بر کنار آتش نشسته بودند. و بر آنچه بر سر مؤمنان می‌آوردند، شاهد بودند. و هیچ عیبی در آنها نیافتند جز آنکه به خدای غالب و ستودنی ایمان آورده بودند».

این آیات اشاره به داستان شاه ستمگری است که گروهی از مؤمنان را به خاطر ایمانشان در گودال‌های پر از آتش انداخت و خود و وزیرانش دور خندق نشسته و سوختن اهل ایمان را در میان شعله‌های آتش، تماشا می‌کردند. این داستان در حدیث مفصلی بدین صورت آمده است:

حدیث: قال رسول الله ﷺ: «كَانَ مَلِكٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَكَانَ لَهُ سَاحِرٌ فَلَمَّا كَبِرَ قَالَ لِلْمَلِكِ إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ فَابْعَثْ إِلَيَّ غُلَامًا أَعْلَمُهُ السَّحَرَ فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلَامًا يُعَلِّمُهُ فَكَانَ فِي طَرِيقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبٌ فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ فَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرًّا بِالرَّاهِبِ

وَقَعَدَ إِلَيْهِ فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ ضَرَبَهُ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ فَقَالَ إِذَا خَشِيتَ السَّاحِرَ فَقُلْ حَبَسَنِي أَهْلِي وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ حَبَسَنِي السَّاحِرُ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتْ النَّاسَ فَقَالَ الْيَوْمَ أَعْلَمُ السَّاحِرُ أَفْضَلُ أَمْ الرَّاهِبُ أَفْضَلُ فَأَخَذَ حَجَرًا فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاحِرِ فَاقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ فَرَمَاهَا فَقَتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ فَأَتَى الرَّاهِبَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ أَيُّ بَنِي أَنْتَ الْيَوْمَ أَفْضَلُ مِنِّي قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى وَإِنَّكَ سَتُبْتَلَى فَإِنْ ابْتُلِيتَ فَلَا تَدُلَّ عَلَيَّ وَكَانَ الْغُلَامُ يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَيُدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ الْأَدْوَاءِ فَسَمِعَ جَلِيسٌ لِلْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ فَأَتَاهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ فَقَالَ مَا هَاهُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ شَفَيْتَنِي فَقَالَ إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا إِنَّمَا يَشْفِيهِ اللَّهُ فَإِنْ أَنْتَ آمَنْتَ بِاللَّهِ دَعَوْتُ اللَّهَ فَشَفَاكَ فَأَمَنَ بِاللَّهِ فَشَفَاهُ اللَّهُ فَأَتَى الْمَلِكَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ قَالَ رَبِّي قَالَ وَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي قَالَ رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الْغُلَامِ فَجِيءَ بِالْغُلَامِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ أَيُّ بَنِي قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَتَفْعَلُ وَتَفْعَلُ فَقَالَ إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا إِنَّمَا يَشْفِيهِ اللَّهُ فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الرَّاهِبِ فَجِيءَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَدَعَا بِالْمِثْشَارِ فَوَضَعَ الْمِثْشَارَ فِي مَفْرِقِ رَأْسِهِ فَشَقَّه حَتَّى وَقَعَ شِقَاؤُهُ ثُمَّ جِيءَ بِجَلِيسِ الْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَوَضَعَ الْمِثْشَارَ فِي مَفْرِقِ رَأْسِهِ فَشَقَّه بِهِ حَتَّى وَقَعَ شِقَاؤُهُ ثُمَّ جِيءَ بِالْغُلَامِ فَقِيلَ لَهُ ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ اذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلٍ كَذَا وَكَذَا فَاصْعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذُرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاطْرَحُوهُ فَذَهَبُوا بِهِ فَصَعِدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقَالَ اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ فَرَجَفَ بِهِمُ الْجَبَلُ فَسَقَطُوا وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ قَالَ كَفَانِيهِمُ اللَّهُ فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ اذْهَبُوا بِهِ فَأَحْمِلُوهُ فِي فُرْقُورٍ فَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاقْدِفُوهُ فَذَهَبُوا بِهِ فَقَالَ

اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ فَانْكَفَأَتْ بِهِمُ السَّفِينَةُ فَعَرِقُوا وَجَاءَ يَمْثِي إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ قَالَ كَفَانِيهِمُ اللَّهُ فَقَالَ لِلْمَلِكِ إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمْرُكَ بِهِ قَالَ وَمَا هُوَ قَالَ تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَتَصْلُبُنِي عَلَى جَذَعٍ ثُمَّ خُذْ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِي ثُمَّ ضَعْ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلْ بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ ارْمِنِي فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي فَجَمَعَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَصَلَبَهُ عَلَى جَذَعٍ ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قَالَ بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صُدْغِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فِي مَوْضِعِ السَّهْمِ فَمَاتَ فَقَالَ النَّاسُ آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ فَأَيُّ الْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ أَرَأَيْتَ مَا كُنْتَ تَحْذَرُ قَدْ وَاللَّهِ نَزَلَ بِكَ حَذْرُكَ قَدْ آمَنَ النَّاسُ فَأَمَرَ بِالْأُخْذُودِ فِي أَفْوَاهِ السَّكَكِ فَخُدَّتْ وَأَضْرَمَ النَّيْرَانِ وَقَالَ مَنْ لَمْ يَرْجِعْ عَنْ دِينِهِ فَأَحْمُوهُ فِيهَا أَوْ قِيلَ لَهُ افْتَحِمْ فَفَعَلُوا حَتَّى جَاءَتْ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا فَتَقَاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ فِيهَا فَقَالَ لَهَا الْغُلَامُ يَا أُمِّهِ اصْبِرِي فَإِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ».

ترجمه: «در روزگاری، پادشاه ستمگری بود که ساحر پیری داشت، ساحر به شاه گفت: من پیر و ناتوان شده‌ام؛ لازم است کودکی را نزد من بفرستی تا جادویم را بیاموزد. شاه، کودک باهوشی را نزد او فرستاد تا سحر و جادو را فرا گیرد و جای استاد پیرش را پر کند. کودک، هر روز پیش ساحر می‌رفت و از او درس می‌گرفت. از قضا، در مسیر این کودک، راهبی (موحد) وجود داشت. پسرک روزی در مجلس او اندکی نشست، سخنان شیرین راهب، کودک را متأثر کرد، طوری که هر روز مقداری از وقتش را نزد وی می‌گذراند و بعد با اندکی تأخیر، نزد ساحر می‌رفت. ساحر از تأخیر کودک، سخت ناراحت می‌شد و او را کتک می‌زد؛ از طرف دیگر، خانواده کودک نیز، به خاطر این که دیر به خانه می‌رسید، او را بازخواست می‌کردند. کودک، ماجرا را به راهب گفت. او نیز راه‌حلی برایش پیدا کرد و گفت: به ساحر بگو: پدر و مادرم مرا دیر می‌فرستند و به خانواده‌ات بگو: ساحر مرا نگه داشته است. چند روزی بر این منوال

گذشت تا این که روزی کودک، حیوان درنده‌ای را دید که راه مردم را بسته و مانع رفت و آمد آنان شده است، او از این که فرصتی یافته بود تا حق را از باطل تشخیص دهد، بی‌نهایت خوشحال شد. سنگی به دست گرفت و در میان مردم، با صدای بلند گفت: بار اله‌ها، اگر دین راهب حق است، این جانور را با این سنگ، هلاک کن؛ سپس سنگ را به سمت حیوان درنده پرت کرد، سنگ به حیوان اصابت کرد و او را از پای درآورد. کودک نیز، نزد راهب آمد و قضیه را برایش تعریف کرد. راهب گفت: پسر، تو امروز بر من فضیلت داری، به جایی رسیده‌ای که به نظرم بزودی مورد آزمایش خداوند قرار خواهی گرفت، اگر بلائی بر سرت آمد از من نزد کسی سخن مگو.

کودک، مقرب دربار خداوند شد و دعایش اجابت می‌گردید. به دستور خدا کور مادرزاد و پیس را شفا می‌داد و امراض گوناگون مردم را مداوا می‌کرد.

مردی از همنشینان شاه که نور چشمهایش را از دست داده بود، با شنیدن آوازه این کودک با هدایای هنگفتی نزد او آمد و اظهار داشت: در صورتی که دیدگانش را سالم کند، تمام این ثروت را بدو خواهد بخشید. کودک گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم؛ این پروردگار من است که شفا می‌دهد. شما هم اگر به خداوند، ایمان بیاورید، من از او می‌خواهم که نور دیدگانت را به تو بازگرداند. مرد نابینا ایمان آورد. خداوند او را شفا داد و او با دیدگانی سالم به دربار شاه برگشت.

شاه با تعجب پرسید: چه کسی نوردیدگانت را برگردانید؟ مرد گفت: پروردگارم. شاه گفت: مگر تو پروردگاری غیر از من داری؟ مرد در پاسخ گفت: پروردگار هر دوی ما خداست. شاه که بی‌نهایت از این پاسخ برآشفته شد، مرد را شکنجه داد؛ تا این که اعتراف نمود و کودک را معرفی کرد. به دستور شاه او را احضار نمودند. شاه به کودک گفت: عجب جادوگر ماهری شدی! کورمادرزاد و پیس را شفا می‌دهی و ... کودک گفت: من کسی را شفا نداده‌ام خداوند، شفا می‌دهد، شاه با شنیدن این پاسخ پی برد که این گفته‌ها

را از ساحر نیاموخته، بلکه استادی غیر از او داشته است. کودک را آنقدر زیر کتک و شکنجه قرار داد تا این که راهب را معرفی کرد.

به دستور شاه، راهب را دستگیر و احضار کردند. شاه از راهب خواست که به او ایمان بیاورد و به خدا، کفر بورزد. راهب نپذیرفت. شاه ارّه‌ای به دست گرفت و بر فرق سر راهب گذاشت و او را از وسط، دو نیم کرد. سپس همنشین سابق خود را احضار نمود و از او خواست که از دینش برگردد، او نیز، انکار کرد و در نتیجه، به همان سرنوشت راهب گرفتار شد. سپس، شاه رو به کودک کرد و گفت: از این دینت دست بردار. کودک هم که دارای ایمانی قوی بود، انکار کرد و حاضر نشد به پروردگارش کفر ورزد. شاه او را به گروهی از سربازانش سپرد تا بر قلّه بزرگترین کوه ببرند. اگر از دینش برنگشت از آن جا به پائین پرتابش کنند. چون به قلّه کوه رسیدند، کودک دست به دعا برد و گفت: بارالها، مرا از شر ایشان نجات ده، ناگاه کوه به لرزه درآمد و سربازان شاه از پا درآمدند. کودک باز نزد شاه برگشت و شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ گفت: خداوند، مرا از شرشان نجات داد.

شاه بار دیگر او را به دست عده‌ای از سربازانش سپرد تا سوار کشتی شوند و کودک را در میان امواج دریا رها سازند. چون به میان دریا رسیدند، کودک دعا کرد و گفت: بارالها، مرا از شر اینها نجات ده. کشتی در میان امواج متلاطم دریا ناپدید گشت و کودک نجات یافت و نزد شاه برگشت. شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ گفت: خداوند، مرا از شرشان نجات داد.

سپس خطاب به شاه گفت: تو هرگز نمی‌توانی مرا نابود سازی مگر این که همه مردم را گردآوری، آنگاه مرا به شاخه درخت خرما آویزان کنی و بعد تیری از تیرهای خودم را برداری و بگویی: به نام الله، پروردگار این پسر، سپس مرا نشانه بگیری.

شاه، مردم را در میدان بزرگی گرد آورد، کودک را به درخت خرما آویزان کرد. تیری از تیرهایش بیرون آورد و گفت: به نام الله، پروردگار این پسر، و تیر را شلیک کرد. تیر به

نرمه گوش کودک اصابت نمود؛ دستش را بر محل زخم گذاشت و جان به جان آفرین، تسلیم کرد.

تماشاچیان که حقانیت پروردگار کودک را با چشم سر دیدند، همه یک صدا گفتند: «آمینا برب هذا الغلام» «ما به پروردگار این کودک، ایمان آوردیم». شاه از این پیشامد، خشمگین شد و دستور داد که چاله‌هایی حفر کنند و در آنها آتش بیفروزند. دستور شاه اجرا شد و اهل ایمان را کنار آتش گردآوردند و به آنها گفتند: دست از ایمان خود بردارید. آنها ایمان را بر جان، ترجیح دادند و یکی پس از دیگری در راه ایمان، فدا شدند. در میان آنها زنی بود که کودکی بر دوش داشت، اندکی کنار آتش توقف کرد و نزدیک بود که برگردد، کودک بی‌زبان، لب به سخن گشود و گفت: «مادرم، استقامت کن دین که تو بر حق است»^۱.

تسلیم شدن در برابر دستورات الله

آیه ۱:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ [التوبة: ۱۱۱].

ترجمه: «همانا خداوند جان و مال مؤمنین را خریده تا در عوض به آنها بهشت عنایت کند».

آیه ۲:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«سم به پروردگار تو که ایشان مؤمن نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند. آنگاه به هر حکمی که صادر کنی، اعتراض نداشته باشند. و از جان و دل تسلیم فرمان تو باشند».

آیه ۳:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶].

ترجمه: «هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد بعد از این که خدا و رسول، دستوری صادر کرد، برای آنان در کارشان اختیار باشد».

حدیث ۱: عن انس رضی الله عنه قال: قال النبي ﷺ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^۱.

ترجمه: «انس رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: به هیچ یک از شما مؤمن گفته نمی‌شود، تا زمانی که من (پیامبر) نزدش محبوبتر از پدر، فرزند و همه مردم نباشم».

حدیث ۲: عن أنس عن النبي ﷺ قال: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا لَا يُحِبُّهُ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ»^۲.

ترجمه: «انس رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: سه صفت وجود دارد که نزد هر کس یافت شوند، شیرینی ایمان را خواهد چشید:

اول: خدا و رسول نزد او محبوبتر از همه باشند.

دوم: بندگان خدا را فقط به خاطر رضای خدا دوست داشته باشد.

سوم: برگشتن از دین برایش مانند افتادن در آتش، دشوار و ناپسند باشد».

۱- البخاری.

۲- البخاری.

توضیح: اسلام به معنی تسلیم شدن در برابر دستورات خدا و رسول می‌باشد. مؤمن پس از اقرار به کلمه‌ی طیبۀ «لا اله الا الله»، درواقع خود را فروخته است. او دیگر آزاد نیست، بلکه برده‌ی خدا شده است. دیگر نمی‌تواند از چشم، زبان، دست، پا و شهوت و سایر مایملک خود، آزادانه و به میل خود استفاده کند. او باید زندگی خود را در چارچوب مقررات اسلام و در پرتوی دستورات حیات بخش خدا و پیامبر، سپری نماید. خداوند، کسانی را که به برخی از احکام اسلام عمل می‌کنند و به برخی عمل نمی‌کنند، خطاب می‌کند و می‌فرماید: ﴿ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً﴾ [البقرة: ۲۰۸]. «ای مؤمنان، به طور کامل وارد اسلام شوید».

منظور از دوست داشتن خدا و رسول نیز، همین نکته است که باید به دستورات آنها به طور کامل عمل نمود. مسلمان باید همواره آماده باشد تا برای تحقق اوامر خدا در جامعه، جان و مالش را فدا کند. یاران پیامبر ﷺ بهترین نمونه‌ی این نوع محبت بودند. زیرا جان، مال، زن، فرزند، خانه و کاشانه همه چیز خود را در رکاب آن حضرت ﷺ از دست دادند، تا خدا در دنیا شناخته شود و بساط بت‌پرستی (بهر شکل آن) برچیده شود.

هنگامی که مشرکان مکه می‌خواستند یکی از اصحاب پیامبر ﷺ به نام خبیب را که در یکی از جنگها به اسارت کفار در آمده بود، به دار آویزند، از او پرسیدند: آیا دوست داری اکنون محمد ﷺ به جای تو بدار آویخته می‌شد؟ خبیب، این شیرمرد مجاهد اسلام که از چوبه‌ی دار، بوی بهشت به مشامش می‌رسید، پاسخ داد: «ای دشمنان کوردل اسلام، من حتی دوست ندارم خاری به پای مبارک آن حضرت ﷺ فرو رود، تا چه رسد به این که به جای من اعدام گردد». به یقین، این سخن از اعماق قلب خبیب سرچشمه گرفته بود و محبت خالصانه‌ی او را به خدا و پیامبر، نشان می‌داد، به گونه‌ای که در پای چوبه‌ی دار نیز، چنین پاسخ مردانه و دندان شکنی به سران کفر داد.

نشانه‌های قدرت الله

آیه ۱:

﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُثْبِتُوا شَجَرَهَا ۗ إِنَّهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ﴾ [النمل: ۶۰].

«چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرد و از آسمان برای شما آب فرود آورد؟ سپس با آن، باغهای دارای مناظر زیبا را آفریدیم. در حالی که شما نمی‌توانستید درخت‌های آن را برویانید. آیا معبودی با خدا وجود دارد؟ بلکه آنان (که اینگونه می‌پندارند) قومی تجاوز کار هستند».

آیه ۲:

﴿وَأَيُّ لَّهُمُ اللَّيْلِ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ﴾ [۳۷] وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ [۳۸] وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ [۳۹] لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ [یس: ۳۷-۴۰].

ترجمه: «یک نشانه (دال بر قدرت خدا)، وجود شب است و ما روز را از آن برمی‌گیریم، ناگهان تاریکی آنان را فرامی‌گیرد. و (نشانه دیگری بر قدرت خدای دانای مقتدر این است که) خورشید بر مدار معین خود دایم بی‌هیچ اختلاف در گردش است. این محاسبه و اندازه‌گیری خدای بس چیره و توانا و داناست».

برای ماه نیز، منزلگاه‌هایی تعیین کرده‌ایم که (پس از طی کردن آنها) به صورت ته مانده کهنه (خوشه خرما بر درخت) در می‌آید.

نه خورشید را سزد (که در مدار خود سریعتر شود و) به (مدار) ماه رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد (و مانع پیدایش آن شود) هر یک در مدار معینی شناورند.

توضیح: اگر اندکی درباره نظام آفرینش بیندیشیم، خواهیم دید که هر موجود عالم هستی، با زبان حال به وجود خالق توانای خویش اعتراف می‌کند و به قول اقبال لاهوری:

هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید
خداوند در آیات فوق، به برخی از موجوداتش اشاره می‌کند تا انسانها بدانند که جهان
و آنچه در آن مشاهده می‌کنند، تصادفی بوجود نیامده است؛ بلکه همه دارای خالق توانا
هستند که آنها را از برهوت عدم، به فضای بیکران وجود، آورده است.
بالاترین علم، توحید است از این رو انبیا که برجسته‌ترین انسانهای خدا بوده‌اند، در
راه توحید و به خاطر آن کتک خوردند، ارّه بر فرق سرشان گذاشته شد، یا در آتش
انداخته شدند و ...

پیامبران خدا، نخست «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را عنوان می‌کردند، سپس برای تثبیت آن در دلها
به شرح و بیان موجودات خدا می‌پرداختند و بدین صورت برای اثبات گفته‌های خود،
دلیل می‌آوردند، زیرا خدا با چشم، دیده نمی‌شود. چشمی که توان دیدن خورشید را
ندارد، چگونه برایش ممکن خواهد بود، خالق خورشید را ببیند؟ پس همانطور که نور
خورشید حکایت از حقیقت خورشید دارد، مخلوقات خدا نیز، گواه عظمت خالق خویش
هستند. «وَلِلَّهِ الْمِثْلُ الْأَعْلَى»

آسمان با آن عظمت، خورشید و ماه و سایر ستارگان و سیارات، زمین و کوه‌های سر
به فلک کشیده، همه بیانگر قدرت و دانش سازنده‌ی بسیار نیرومند خود هستند.
انسان از بدو آفرینش تاکنون با همه سعی و تلاشی که کرده است، توانسته به کره‌ی
ماه که کوچکترین و نزدیکترین سیاره به زمین است، راه یابد؛ هنوز خورشید و هزاران
ثوابت و سیارات دیگر و نیز، عرش و کرسی و مخلوقات ناشناخته دیگری وجود دارند
که بشر به آنها راه نیافته و به حقیقت آنها پی نبرده است.
(متأسفانه آنهایی که به کره‌ی ماه رسیده‌اند، به جای این که زودتر به خالق ماه برسند،
و خدا را از مخلوقات شگفت‌انگیزش بهتر بشناسند، چشم عقلشان کورتر شده است و از
خدا فاصله‌ی بیشتری گرفته‌اند).

نازل شدن آب از آسمان به اندازه نیاز مردم، در زمان خاص، طبق نظامی کاملاً حساب شده و به صورت قطره (که زیان آور نباشد) خود دلیل آشکار دیگری است بر این که این امر، تصادفی نیست. رویانیدن درختان میوه، گل‌های رنگارنگ و سبزیجات گوناگون نیز، دلیل دیگری بر وجود خالق دانا و توانا می‌باشد.

کار کشاورز، کاشتن، آب دادن و مراقبت از گیاه می‌باشد، رویانیدن گل و گیاه کار خداوند است. در زمینی یکسان درخت لیمو، خرما و فلفل در کنار هم کاشته می‌شود؛ اما اولی میوه‌ی ترش و دومی میوه‌ی شیرین و سومی میوه‌ی تیز و سوزان به عمل می‌آورد. اگر به چند دسته گل که در کنار هم قرار دارند، ملاحظه کنید، خواهید دید برخی از آنها قرمز، برخی سفید و برخی زرد، و بعضی دارای رنگ‌های مختلف می‌باشند؛ این رنگ‌ها از کجا؟ این طعم‌ها از کجا؟ و این نقاشی بسیار زیبا و دلربا از کجا؟ باد چگونه می‌وزد؟ باران چگونه فرو می‌ریزد؟ سیارات گوناگون با چه کیفیتی در آسمان می‌چرخند؟ چگونه شب و روز بدون تأخیر، پشت سر هم می‌آیند؟ ماه چگونه طبق نظام معینی از هلال به بدر (ماه کامل) و بالعکس بدل می‌شود؟ چگونه فصول مختلف سال تحت قانون ثابت و دائمی تغییر می‌کنند؟ چگونه میوه‌ها به ثمر می‌رسند و کاشته‌ها رشد می‌کنند؟ پاسخ این چگونه، چطور، و کجاها را قرآن در جمله‌ای کوتاه اینگونه بیان می‌فرماید: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۴]. آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده.

علم و دانایی خداوند

آیه ۱:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَتٍ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹].

«کلیدهای خزاین غیب نزد اوست. کسی جز خدا از آنها آگاه نیست. و نیز، آنچه در خشکی و دریاست همه را می‌داند. هیچ برگی از درخت نمی‌افتد، مگر آنکه خدا از آن آگاه است و هیچ دانه‌ای در اعماق تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست، مگر آنکه در کتاب روشن، (شرح آن) آمده است».

آیه ۲:

﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [یونس: ۶۱].

«هیچ ذره‌ای در همه‌ی زمین و آسمان از خدای تو پنهان نیست. و کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن، هر چه هست، همه در کتابی (به طور) واضح، موجود است».

آیه ۳:

﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ [الملک: ۱۳].

«و شما چه پنهان سخن بگویید چه آشکار، خدا می‌شنود و به اسرار دلها هم آگاه است».

توضیح: اسرار و کلیدهای خزاین غیب نزد خداست. خداوند کلیه رویدادهای گذشته، حال و آینده را با تمام جزئیات آن می‌داند. جز او کسی دیگر حتی انبیاء و فرشتگان هم دارای چنین علمی نبوده و نیستند. خداوند به ذرات بسیار کوچک و ریزی که در اعماق زمین و دریاها قرار دارند، آگاهی دارد. دارای چنان علم وسیعی است که تعداد درختان دنیا و برگهایشان و این که روزانه چند برگ بر زمین می‌افتد و نیز، قطرات باران و دانه‌های ریگ ریگستانهای دنیا را می‌داند. نزد او ریز و درشت، دور و نزدیک، بلند و کوتاه و روشن و تاریک، یکسان است. خداوند، مورچه کوچکی را که در دل تاریکی شب حرکت می‌کند، می‌بیند و صدای راه رفتنش را می‌شنود.

خواه بلند صحبت کنیم خواه آهسته، همه را می‌شنود. از آنچه در قلب بندگان می‌گذرد، اطلاع دارد. خلاصه خداوند بر همه جا و همه چیز تسلط دارد. در یک لحظه، همه سخنان بندگان را که به زبانها و لهجه‌های مختلف دنیا گفته می‌شود، می‌شنود و

می‌داند. پس چنین ذاتی شایسته است که سجده شود و بر همه موجودات عالم حکومت کند و مردم به او پناه ببرند.

تقدیر خیر و شر بدست خداوند است

آیه ۱:

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [یونس: ۱۰۷].

«اگر خدا ضرری به تو برساند، هیچ کس جز او (خدا) نمی‌تواند آن را دفع کند. و اگر بخواهد، خیر و رحمتی به تو برساند؛ هیچ کس نمی‌تواند مانع فضل خدا شود؛ (زیرا که) فضل و کرمش را به هر که از بندگانش بخواهد، می‌رساند. و او آمرزنده مهربان است».

آیه ۲:

﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [التوبة: ۵۱].

ترجمه: «بگو هرگز جز آنچه خدا برای ما نوشته است، به ما نخواهد رسید. اوست کارساز ما. البته اهل ایمان (در هر حال) فقط به خدا باید توکل کنند».

حدیث ۱: عن أبي بكر رضی اللہ عنہ قال: «نَظَرْتُ إِلَى أَقْدَامِ الْمُشْرِكِينَ وَنَحْنُ فِي الْغَارِ وَهُمْ عَلَى رُؤُوسِنَا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ نَظَرَ تَحْتَ قَدَمَيْهِ لَأَبْصَرَنَا. فَقَالَ: مَا ظَنُّكَ يَا أَبَا بَكْرٍ بَاثِنَيْنِ اللَّهَ تَالِثُهُمَا!».

ترجمه: «ابوبکر رضی اللہ عنہ می‌گوید: زمانی که همراه رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم در غار ثور بودم، پاهای مشرکان را می‌دیدم که بالای سر ما قرار دارد، عرض کردم: ای رسول خدا، اگر یکی از

آنها زیرپایش را نگاه کند، ما را خواهد دید. پیامبر فرمود: چه فکر می کنی درباره دو نفری که سومی شان خداست (خدا با آن دو نفر همراه است)».

حدیث ۲: «قَالَ جَابِرٌ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِذَاتِ الرَّقَّاعِ، فَإِذَا أَتَيْنَا عَلَى شَجَرَةٍ ظَلِيلَةٍ تَرَكْنَاهَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَسَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعْلُوقٌ بِالشَّجَرَةِ فَاخْتَرَطَهُ، فَقَالَ: تَخَافُنِي؟ قَالَ: لَا فَقَالَ: فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: اللَّهُ. وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ الْإِسْمَاعِيلِيِّ، قَالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: اللَّهُ. قَالَ: فَسَقَطَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ السَّيْفَ، فَقَالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ فَقَالَ: كُنْ خَيْرَ أَخِيذٍ. فَقَالَ: تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنِّي أَعَاهِدُكَ أَنْ لَا أُقَاتِلَكَ، وَلَا أَكُونَ مَعَ قَوْمٍ يُقَاتِلُونَكَ، فَخَلَّى سَبِيلَهُ، فَأَتَى أَصْحَابَهُ، فَقَالَ: جِئْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ خَيْرِ النَّاسِ».

ترجمه: «جابر می گوید: در غزوه ذات الرقاع با پیامبر ﷺ همسفر بودم. آن حضرت ﷺ قدری دورتر از قافله، زیر درختی به استراحت پرداخت. در این اثنا مردی از مشرکان آمد و شمشیر پیامبر ﷺ را که بر درخت، آویزان بود، ربود. (پیامبر بیدار شد) مرد در حالی که شمشیر را بلند کرده بود، گفت: از من نمی ترسی؟ پیامبر فرمود: خیر. مرد گفت: اکنون چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟ پیامبر فرمود: الله. بلافاصله شمشیر از دست او به زمین افتاد. آنگاه پیامبر ﷺ آن را برداشت و به مرد گفت: اکنون چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟ مرد گفت: بهترین گیرنده ی آن باش (گذشت بفرما). آن حضرت فرمود: به یگانگی خدا و این که من پیامبر او هستم، گواهی می دهی؟ گفت: نه، اما با تو عهد می کنم که نه با تو بجنگم و نه با کسانی که با تو می جنگند، همکاری کنم. پیامبر او را آزاد کرد، او نزد قومش برگشت و گفت: من هم اکنون از نزد بهترین انسان دنیا می آیم».

توضیح: مؤمن به خدا ایمان دارد، به امید او زنده است و با قدرت او می جنگد و با دید او می نگرَد، تحت تأثیر هیچ حادثه ای از حوادث روزگار قرار نمی گیرد. (هیچ حادثه ای نمی تواند او را از اطاعت پروردگار باز دارد.) همواره توجه او به الله؛ یعنی،

خالق اشیاء و احوال می‌باشد. یاران پیامبر ﷺ با چنین ایمان و یقینی و با چنین طرز تفکری پا به میدان مبارزه می‌نهادند. و از کم و کیف دشمن، هراسی نداشتند. در غزوه بدر، ۳۱۳ نفر مسلمان، فاقد هرگونه امکانات جنگی در برابر لشکر ۱۰۰۰ نفری دشمن که مجهز به پیشرفته‌ترین سلاح آن روز بودند، به نبرد پرداختند و آنها را شکست دادند. مؤمن از آن خدا و خدا از آن مؤمن است. یک الله اکبر که از اعماق قلب مؤمن برخیزد، کافی است که کاخهای مستحکم ستمگران را به لرزه درآورد و تیشه به ریشه‌ی کفر زند.

نشانه‌های قدرت الله در جهان و در وجود انسان

آیه ۱:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [فصلت: ۵۳].

«ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان آشکار می‌کنیم، تا روشن شود که خدا بر حق است».

ای رسول، آیا این که خدا بر همه موجودات عالم حاضر و گواه است. (دلیل) کافی نیست؟

آیه ۲:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ ۖ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ۚ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ ۚ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ [السجده: ۷-۹].

«آن ذاتی که هر چیز را به نحو احسن آفرید و آفرینش انسان را نخست از گل آغاز کرد. سپس تداوم نسل بشر را از آب بی‌قدر (نطفه) مقرر گردانید. آنگاه اندامهای او را کامل و آراسته

کرد. و از روح خود در او دمید. و به شما گوش و چشم و قلب عنایت فرمود (تا بشنوید و ببینید و بفهمید. اما) شما کمتر شکر (نعمتهای او) را بجا می‌آورید».

﴿وَمِنْ ءَايَاتِهِ ۚ خَلَقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتَلَفَ اللَّسَنَاتِ ۚ وَاللَّوْنِ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الروم: ۲۲].

«و یکی از نشانه‌های دیگر (قدرت و عظمت خدا) خلقت آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگهای شما انسانها است. بی‌گمان، در این امور نیز، دلایل حکمت خدا برای دانشمندان آشکار است».

توضیح: جهان، خود کتابی است سترگ و صحیفه ای است گشاده که با زبان حال، عظمت خدا را بیان می‌کند. انسان در خلال مطالعه آن، به راحتی خدایش را می‌شناسد و به بزرگی او پی می‌برد.

خورشید، این سیاره‌ی بزرگ، چگونه در فضا می‌چرخد؟ چه نیرویی آن را به حرکت درمی‌آورد؟ چه کسی در آن نور قرار داده است تا نورافشانی کند؟ چه کسی باران رحمت نازل می‌کند؟ دریا با امواج خروشان در اختیار چه کسی می‌باشد؟ خداوند می‌فرماید: صاحبان خرد با ملاحظه این نشانه‌ها، به نتیجه‌ی مطلوب خود خواهند رسید.

بشر با تحقیقاتش تاکنون به این نتیجه رسیده است که کره‌ای که ما روی آن زندگی می‌کنیم، در مقابل خورشید و ستارگان دیگر، بسیار کوچک و ناچیز است. متخصصان ستاره‌شناس و کسانی که درباره منظومه‌ی شمسی مطالعه دارند، با آنکه اسرار زیادی کشف کرده‌اند، اذعان دارند که آنچه توسط سفینه و ماهواره‌ها به آن دست یافته‌اند، ذره‌ای است از میلیاردها ذره‌ی موجود در نظام هستی. همچنین، بشر با حفاری‌های زمین، نفت و گاز، سنگ‌های معدنی استخراج کرده که همه‌ی اینها حکایت از قدرت خدا دارد. جسم کوچک انسان، جهان دیگری است که بیانگر نشانه‌هایی از قدرت خداوند می‌باشد. بشر توانسته است کالبد انسان را بشکافد و این کارخانه‌ی بسیار پیچیده و تمام اتوماتیک را مورد مطالعه قرار دهد و به اسرار دیگری از قدرت خدا پی ببرد. حق تعالی

می‌خواهد با دادن علم و دانش به عده ای، آیات و نشانه‌هایش را در معرض دید جهانیان قرار دهد و رازهای بیشتری را در اختیار بندگان‌ش بگذارد.

دانشمندان و پزشکان، با وجود تحقیقات بسیار زیادی که درباره‌ی جسم انسان انجام داده‌اند، باز اعتراف می‌کنند که هنوز یک هزارم از شناخت لازم را درباره آن، به دست نیاورده‌اند.

اعضای مختلف بدن انسان، مانند چشم، گوش، قلب، زبان، مفاصل و رگهای ظریف و پریپیچ و خم و ... واقعاً حیرت‌انگیزند. به عنوان مثال، اگر پلک‌های چشم که اتوماتیک‌وار، کار حفاظت از چشم را بر عهده دارند، از کار بیفتند، کدام پزشک قادر خواهد بود آنها را به حالت اولیه‌اش بازگرداند؟

زبان که تکه گوشت کوچکی است، کار مهم گویایی و چشایی را انجام می‌دهد، انواع طعم‌های تلخ و شیرین، ترش و نمکین و تند را از هم جدا می‌کند. به زبانهای مختلف دنیا (فارسی، انگلیسی، عربی و ...) و لهجه‌های گوناگون سخن می‌گوید.

گوش یکی از ابزارهای مهم شناخت است. انسان با آن، آگاهی‌های بسیاری به دست می‌آورد. کلیه صداها را می‌شنود و جهت آنها را تشخیص می‌دهد و آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. دور و نزدیک، بلند و آهسته، خوش آیند و ناخوشایند بودن آنها را نیز، تشخیص می‌دهد.

بینی، انواع بوهای مطبوع و نامطبوع، عطراگین و زهراگین را تشخیص می‌دهد و آنها را از یکدیگر جدا می‌کند.

اینها همه نشانه‌های قدرت خداوند است که انسان با شناخت دقیق آنها، قادر به شناخت پروردگارش خواهد بود. بی‌جهت نیست که گفته‌اند: «من عرف نفسه، فقد عرف ربه». «هر کسی که خود را بشناسد، خدایش را نیز، خواهد شناخت».

نعمت‌های بیکران خداوند

آیه ۱:

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ [ابراهیم: ۳۴].

ترجمه: «اگر بخواهید، نعمتهای (بی‌انتهای) خدا را بشمارید، هرگز شمار آن را نتوانید کرد (توانایی شمردن آنها را نخواهید داشت)».

آیه ۲:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹].

ترجمه: «او خدایی است که همه موجودات روی زمین را برای شما (به خاطر شما) آفرید».

آیه ۳:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۚ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ [الملک: ۱۵].

«او خدایی است که زمین را مسخر شما گردانید پس در پستی و بلندی آن حرکت کنید و از روزی خدا بخورید که بازگشت شما به سوی او خواهد بود».

آیه ۴:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [ابراهیم: ۷].

«اگر شکر (نعمتهای مرا) بجای آورید، حتماً آنها را برای شما افزایش خواهم داد. اما اگر ناسپاسی کنید، همانا عذاب من بسیار سخت است».

توضیح: خداوند، نعمتهای بی‌شماری در اختیار بندگانش قرار داده است. اگر بخواهیم آنها را بشماریم هرگز توانایی شمردن آنها را نخواهیم داشت. از کجا شروع کنیم؟ برای دیدن، دو چشم بینا؛ برای شنیدن، دو گوش شنوا؛ برای سخن گفتن، زبان شیوا؛ برای

انجام کارها، دو دست توانا؛ برای راه رفتن، دو پای استوار و قد و قامت زیبا، عنایت فرموده است.

خداوند در این دنیا، انسان را اصل و محور موجودات قرار داد و سایر مخلوقات، حتی فرشتگان به خدمت او گمارده شده‌اند. انسان اشرف مخلوقات است؛ خورشید برای او می‌تابد و شب به خاطر او بر جهان پرده می‌افکند و ستارگان برای او می‌درخشند؛ باد به خاطر او می‌ورزد. باران برای او می‌بارد؛ زمین برای او می‌رویاند؛ حیوانات تسلیم اویند. دریا با امواج خروشان در تسخیر اوست. زمین با تمام امکاناتش در اختیار او قرار گرفته؛ روی آن راه می‌رود. ساختمان می‌سازد. کشاورزی می‌کند و از کوه، دشت، جنگل و دریای آن مطابق میل خود استفاده می‌کند. و برای بهبود کیفیت زندگی خود، آن را مطابق میلش تغییر می‌دهد.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

آیه ۱:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَلِكُونَ ﴿٧١﴾ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾﴾ [یس: ۷۱-۷۳].

«آیا (کافران) نمی‌بینند که برای آنها با دست خود، چارپایان را خلق کردیم و ایشان مالک آنها هستند؟ و آن حیوانات را مطیع و رام آنها ساختیم که برخی را سوار می‌شوند و از برخی دیگر تغذیه می‌کنند (گوشت آنها را می‌خورند) و برای مردم در آنها منافع و آشامیدنی‌های (پشم، مو، پوست و شیر) فراوان قرار دادیم. آیا شکر این نعمتها را نباید بجا آورند؟».

آیه ۲:

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۚ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ ﴿٦٦﴾﴾ [النحل: ۶۶].

«البته برای شما (هوشمندان) ملاحظهٔ حال چارپایان، همه عبرت (و حکمت) است که از میان سرگین و خون به شما شیر پاک می‌نوشانیم که گوارای طبع نوشندگان است».

توضیح: به دستور خدا، چهارپایان اعم از شتر و گاو و گوسفند در مقابل انسان، تسلیم و مطیع هستند؛ زیرا خداوند آنها را برای انسان رام کرده است. در گذشته که وسایط نقلیهٔ امروزی مانند ماشین، ترن، هواپیما و غیره اختراع نشده بود، مسافرت‌های دور و نزدیک توسط همین چارپایان صورت می‌گرفت.

(البته هنوز در مناطق روستایی و عشایری، برای سواری و حمل و نقل کالا و بار از آنها استفاده می‌شود). روزانه از شیر و گوشت آنها تغذیه می‌کنیم. از پوست آنها برای ساختن کت و کفش و از پشم آنها برای ساختن لباس‌های گرم استفاده می‌شود. اینها همه لطف و احسان پروردگار است، و گر نه انسان ضعیف کجا و گاو و شتر نیرومند کجا! اگر قرار بود شتری را به زور کنترل کنیم، ده جوان قدرتمند هم از عهده‌ی چنین کاری بر نمی‌آمد.

اما در سایه‌ی عنایت پروردگار، اگر کاروانی را که از صد شتر تشکیل شده است، به دست کودکی خردسال بسپاریم؛ به راحتی آنها را به هر سو که بخواهد، هدایت می‌کند. چارپایان با کاه و علوفه تغذیه می‌کنند، سپس به خواست خدا از میان خون و سرگین، شیر سفید و گوارایی به دست می‌آورند که نه رنگ خون دارد و نه اثری از ناپاکی‌ها در آن دیده می‌شود. چه کسی این کارخانه‌ی تولید و تصفیه شیر را درون حیوان قرار داده و این رنگ سفید و شفاف را به شیر داده است؟ در پاسخ باید گفت: «فتبارک الله احسن الخالقین» آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده.

نعمت‌های خداوند و نشانه‌های قدرت وی

آیه ۱:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾ [النحل: ۷۲].

«و خدا از جنس خودتان برای شما جفت (همسر) آفرید. و از آن جفت‌ها، برای شما فرزندان و نوه خلق کرد و از نعمت‌های پاکیزه و لذیذ شما را روزی داد. آیا مردم باز به باطل معتقد می‌شوند و به نعمت خدا ناسپاسی می‌کنند؟».

توضیح: خانواده (همسر و فرزند) نعمت بزرگی است که خداوند به انسانها ارزانی داشته است. قرآن از آنها (زن و فرزند) با کلمه قرء‌العین (خنکی چشم) یاد کرده است.

صبح که از خانه بیرون می‌روید تا ظهر یا شب کار می‌کنید، در محیط کار یا اداره با افراد گوناگون سر و کار دارید، انرژی مصرف می‌کنید و خسته می‌شوید، و حتی گاهی با بعضی از افراد درگیر می‌شوید و جر و بحث می‌کنید؛ غروب در حالی که خسته شده‌اید، به خانه برمی‌گردید؛ خانم با آغوش گرم از شما استقبال می‌کند و با آوردن چای و میوه و شام از شما پذیرایی می‌کند. بچه‌ها دور شما جمع می‌شوند. منظره‌ی بسیار جالب و محبت‌آمیزی به وجود می‌آید. ناراحتی‌ها و خستگی‌های شما با دیدن این منظره‌ی زیبا از میان می‌رود.

به وجود آورنده‌ی این منظره و تشکل و پیونددهنده‌ی قلبها، همانا خداوند مهربان می‌باشد. او می‌خواهد بندگان‌ش تعادل روحی خود را به دست آورند و از جنگ اعصاب و بیماری‌های روانی نجات یابند.

دوستی فرزند را در قلب پدر و مادر، دوستی پدر و مادر را در قلب فرزند، می‌اندازد و محبت زن و شوهر را در قلب یکدیگر قرار می‌دهد تا خانواده، کانون آسایش جسمی و روحی باشد و ناراحتی و جدایی به وجود نیاید.

نعم المولی ونعم النصیر (خداوند، بهترین دوست و بهترین مددکار است).

شرک ۱

آیه ۱:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ۚ ﴿٢٤﴾ أَأَنْتَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعَيْنًا وَقُضْبًا ﴿٢٨﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَلَكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَتَّعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَمِ لَكُمْ ۖ﴾ [عبس: ۲۴-۳۲].

«پس انسان باید به غذایش بنگرد و درباره آن بیندیشد (که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده‌ایم و در ساختمان مواد غذایی و اجزای حیاتبخش آن، چه دقت و مهارتی به کار برده‌ایم). ما آب را از آسمان به گونه‌ای شگفت‌انگیز می‌بارانیم. سپس زمین را می‌شکافیم، در آن دانه‌ها (حبوبات) را می‌رویانییم (که پایه اصلی خوراک انسان است) و باغ انگور و سبزیجات و درخت زیتون و خرما و باغهای پر از درخت انبوه و انواع میوه‌ها و علفهای مراتع را نیز، می‌رویانییم تا شما آدمیان و حیوانات از آن بهره‌مند شوید».

توضیح: خداوند دوست ندارد انسان لحظه‌ای از یاد او غافل بماند. بدین جهت است که می‌فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ [البقرة: ۱۵۲]. به یاد من باشید تا من به یاد شما باشم و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ [أل عمران: ۱۹۱]. بهترین بندگان من، کسانی هستند که ایستاده، نشسته و تکیه زده (در هر حال) به یاد من باشند.

بنابراین، شایسته است که مؤمن همیشه به یاد خدا باشد و از نعمت‌های بی‌شماری که به او ارزانی داشته، شکرگزاری کند.

از این رو، خداوند دستور داده است: انسان هنگام غذا خوردن دقت نماید؛ کسی که سفره‌ی رنگین با انواع غذاها و آشامیدنیها و میوه‌ها در برابرش گذاشته می‌شود، نباید بدون تأمل دست به سوی آنها دراز کند و بی‌درنگ شروع به خوردن نماید؛ بلکه از

دیدن غذا باید خدا را به یاد آورد و لحظه‌ای بیندیشد که این خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را چه کسی به وجود آورده است؟ آب را چه کسی فرو فرستاده و گندم را چه کسی رویانیده است؟ اگر آن خالق دانا و توانا، آب نازل نمی‌کرد و گیاه را نمی‌رویاند، چه کسی می‌توانست تشنگی و گرسنگی را برطرف سازد؟

آیه ۱:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾ [الحج: ۷۳].

«ای مردم، مثلی زده شده است (به دقت) بدان گوش فرا دهید. آن کسانی را که به غیر از خدا، صدا می‌زنید (که به شما کمک کنند)، هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند. حتی اگر همه (برای آفریدن آن) به یکدیگر کمک کنند. و اگر مگس (ناتوان) چیزی از پیش آنها بردارد، قدرت بازگرفتن آن را ندارند، طالب و مطلوب (عابد و معبود) در مانده و ناتوانند».

آیه ۲:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«همانا خداوند هرگز این را نمی‌بخشد که به او شرک ورزیده شود اما گناه پایین‌تر از شرک را برای کسی که بخواهد، می‌بخشد».

حدیث ۱: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْكِبَايُرُ قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ. قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ: ثُمَّ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ. قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ: الْيَمِينُ الْغَمُوسُ. قُلْتُ وَمَا الْيَمِينُ الْغَمُوسُ قَالَ: الَّذِي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا كَاذِبٌ».

ترجمه: «ابن عمر می‌گوید: عربی بادیه‌نشین نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول‌خدا، گناهان کبیره کدامند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شرک ورزیدن به خدا. عرب گفت:

بعد از آن؟ پیامبر ﷺ فرمود: نافرمانی پدر و مادر. عرب گفت: بعد از آن؟ پیامبر ﷺ فرمود: سوگند غموس.

گفت: سوگند غموس چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: یعنی، کسی با سوگند دروغ، مال مسلمان را از آن خود کند.

حدیث ۲: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ مَاتَ يَجْعَلُ اللَّهُ نِدًّا أُدْخِلَ النَّارَ . وَقُلْتُ أُخْرَى مَنْ مَاتَ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ نِدًّا أُدْخِلَ الْجَنَّةَ»^۱.

ترجمه: «هرکس در حالی بمیرد که برای خدا شریکی قائل باشد، به جهنم می رود اما کسی که بمیرد و برای خدا شریکی قائل نباشد، به بهشت می رود».

توضیح: بزرگترین ظلم، شرک ورزیدن به خدا می باشد. خداوند، خالق جهان و جهانیان است. همه موجودات از انسان گرفته تا جن و فرشتگان و موجودات خشکی و دریا و حتی جمادات، همه و همه به او نیازمندند. الله، یگانه ذاتی است که به احدی نیاز ندارد. خداوند، یکتا است. بی نیاز است. نه نیاز به پدر و مادر دارد و نه به پسر و همسر و همتایی. از خوردن و آشامیدن و خوابیدن و خستگی و فراموشی و عجز و کسالت، پاک و دارای تمام صفات کمال است.

جز او هیچ کس دارای چنین صفاتی نیست. پیامبران و اولیاء و سایر بندگان در خوردن و خوابیدن و نفس کشیدن و سخن گفتن و راه رفتن و زنده ماندن و مردن و خلاصه در هر فعل و انفعالی به خدا نیاز مبرم دارند. پس چنین ذاتی که بر همه چیز تصرف دارد، شایسته ی آنست که حاکم مطلق و معبود جهان و جهانیان قرار گیرد. چه ظلمی بزرگتر از این است که خدا فراموش شود و به جای او، بندگان عاجز و ناتوان، تعظیم شوند. و انسان، در برابر مخلوقی دیگر، جبین بر خاک نهد؟

آنهایی که غیر از الله برای رفع حاجات، صدا زده می‌شوند، قدرت ندارند که مخلوق پست و حقیری مانند مگس را بیافرینند. آفریدن آن به جای خود حتی اگر مگسی قدری قند یا شکر را از پیش آنها برباید، نمی‌تواند آن را پس بگیرند. پس ای کسانی که جز خدا، دیگران را صدا می‌زنید و از آنها کمک می‌خواهید، باید بدانید که آنها همانند خود شما ناتوان و عاجزند.

شرک ۲

آیه ۱:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُوا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾﴾ [یونس: ۱۸].

«و پرستش می‌کنند غیر از خدا، آنچه را که هیچ سود و زیانی به آنها نمی‌رساند. و می‌گویند که اینها نزد خدا برای ما شفاعت می‌کنند. (ای رسول) بگو: آیا می‌خواهید اطلاع دهید خدا را به آنچه در آسمانها و زمین نمی‌داند؟! خدا از آنچه شریک او قرار می‌دهید، پاک و برتر است».

آیه ۲:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾﴾ [العنكبوت: ۴۱].

«مثال آنهایی که غیر خدا را به دوستی گرفته‌اند، مانند خانه‌ای است که عنکبوت برای خود می‌سازد. همانا سست‌ترین خانه‌ها، خانه‌ی عنکبوت است، اگر بدانید».

حدیث: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسَّحَرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ وَقَذْفُ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ»^۱.

ترجمه: «ابوهریره از پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم نقل می کند که فرمود: از هفت چیز که انسان را هلاک می کند، پرهیزید».

صحابه عرض کردند: آنها کدامند؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: ۱- با خدا چیزی (یا کسی) را شریک ساختن ۲- سحر و جادو کردن ۳- خون به ناحق ریختن ۴- ربا خوردن ۵- خوردن مال یتیم ۶- فرار از جهاد ۷- تهمت زدن به زنان پاکدامن.

توضیح: مشرکان می گفتند: ما بتان را اله خود نمی دانیم، معبود ما الله است. اما از آن جا که ما نمی توانیم، مستقیم با خدا سخن بگوییم و نیازهایمان را با او در میان بگذاریم، از وجود این بت ها به عنوان واسطه بین خود و خداوند استفاده می کنیم. آنها سخن ما را به خدا می رسانند، و ما را به خدا نزدیک می کنند.

متأسفانه امروز هم عده ای همین سخن را می گویند و چنین استدلال می کنند که اگر ما بخواهیم، مثلاً با فلان شخصیت سیاسی ملاقات کنیم، مستقیماً نمی توانیم او را ببینیم؛ ابتدا باید وقت بگیریم، سپس از طریق پیدا کردن واسطه و میانجی، با او ملاقات کنیم. درباره ارتباط خود با خدا نیز، همین نظر را دارند و می گویند: چون ما گناهکاریم، نمی توانیم مستقیم نیازهایمان را با خدا در میان بگذاریم؛ بدین جهت مشکل خود را از طریق کسانی دیگر، به خدا می رسانیم. باشد که خداوند به یمن دوستی آنها مشکل ما را بگشاید. براساس این توجیه است که آنها را صدا می زنند و از ایشان کمک می طلبند. باید گفت: این مقایسه به طور کل بی جاست، زیرا ارتباط انسان با خدا با هیچ یک از معیارهای انسانی قابل مقایسه نیست. خداوند در آیه ۱۸۶ سوره بقره، چنین می فرماید: ترجمه:

۱- متفق علیه.

«هرگاه بندگان من از تو (ای پیامبر) در خصوص ارتباطشان با من (خدا) بپرسند به ایشان بگو: من به آنها نزدیکم. دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم (به شرط این که) آنان هم دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا آنان راه را دریابند (و به رشد خود برسند)».

پس درباره پذیرفته شدن دعا، یک شرط وجود دارد و آن این است که می‌فرماید: «بندگان من، مرا اجابت کنند (از دستورات من اطاعت کنند) و به من ایمان بیاورند. در این صورت دعا و خواسته‌هایشان را اجابت می‌کنم.» در این جا، فرد گناهکار و بی‌گناه را از یکدیگر جدا نکرده و نفرموده است که افراد گناهکار، مستقیم نمی‌توانند با من ارتباط برقرار کنند، و باید برای خود وسیله‌ای از انسانها (یا چیزهای دیگر) پیدا کنند، و سپس از طریق آنها با من ارتباط برقرار کنند. اتفاقاً خداوند، گناهکاران تائب و رجوع‌کننده را خیلی دوست دارد و در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَّبِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]. یعنی، خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد. پس روشن شد که میان خدا و بندگان (چه گناهکار باشند، چه بی‌گناه) هیچ مانع و رادعی وجود ندارد و آنها در صورتی که بخواهند، هر لحظه می‌توانند با آفریدگار خود رابطه برقرار کنند، و در پناه جاذبه الهی قرار گیرند.

چرا که دروازه‌های رحمت و بخشش، همیشه به روی بندگان باز است.

خداوند، بدون واسطه سخن ما را می‌شنود و نیازهایمان را (در صورتی که صلاح بدانند) برطرف می‌سازد. زیرا او سمیع و علیم؛ یعنی، شنوا و داناست. و آنچه به ذهن میلیاردها انسان خطور می‌کند و در سینه‌هایشان وجود دارد، همه را در یک لحظه می‌داند. این که برای ایجاد ارتباط با خدا، دنبال وسیله‌ای غیر از عبادات (نماز و اعمال صالح) باشیم، درواقع بدین معناست که خدا (نعوذ بالله) نیازها و خواسته‌های ما را نمی‌داند و باید شخص دیگری مشکلات ما را با خدا در میان بگذارد، تا او از وضع ما باخبر شود! باید گفت: چنین قضاوت و برداشتی درباره خدا، کاملاً نادرست است.

بزرگترین وسیله برای تقرب به خدا، نماز و عمل صالح است. شما می‌توانید با انجام عمل نیک، رابطه خود را با خدا مستحکم سازید. پس چرا خودمان را اصلاح نکنیم و در مسیر عبادت و بندگی خدا قرار ندهیم (که هدف خلقت است)؟ تا باران رحمتش بر سر ما هم نازل شود.

خداوند، انسان مشرک را به عنکبوت و آنچه می‌پرستد، به تار عنکبوت تشبیه کرده است. عنکبوت هنگامی که خانه‌اش را می‌سازد و به اطراف خود نگاه می‌کند، تارهای باریکی را می‌بیند، خیال می‌کند بهترین خانه و پناهگاه را ساخته است. و با داشتن این خانه، از هر آسیبی در امان خواهد ماند. حال آنکه می‌دانیم هیچ خانه‌ای در دنیا سست‌تر از خانه‌ی عنکبوت وجود ندارد. زیرا با وزش کوچکترین باد یا اشاره‌ی جاروب، از میان می‌رود.

پس کسانی که جز خدا، به دیگران توکل می‌کنند، مانند همان عنکبوت و تارش هستند. باید بدانیم و یقین حاصل کنیم که تنها ابرقدرت عالم هستی، خداست و جز خدای یگانه، ابرقدرت دیگری وجود ندارد. نزد خدا، مورچه و بمب اتم تفاوتی ندارند؛ هر دو، مخلوق کوچک خدا هستند خدایی که برای ابراهیم آتش را به گلستان و برای موسی، عصا را به اژدها تبدیل کرد، امروز نیز، قادر است بمب اتم و سایر سلاحهای مخرب ساخت بشر را به سنگ‌های جامد و بی‌زبان تبدیل کند؛ به شرط این که ما ایمان شبیه ایمان ابراهیم و موسی داشته باشیم یا حداقل برای دستیابی به چنان ایمانی، مجاهده کنیم. سعدی چه خوش سروده است:

چه شمشیر هندی نهی بر سرش

موحد چه در پای ریزی زرش

بر این است بنیاد توحید و بس

امید و هراسش نباشد ز کس

توبه

آیه ۱:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱].

ترجمه: «ای مؤمنان، همه به درگاه خدا توبه کنید، شاید که رستگار شوید».

آیه ۲:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ [التحریم: ۸].

«ای مؤمنان، به درگاه خدا توبه کنید، توبه خالص و بی بازگشت».

حدیث ۱: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ فَأَنْفَلَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَأَيَسَ مِنْهَا فَأَتَى شَجَرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا قَدْ أَيَسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ بِهَا قَائِمَةً عِنْدَهُ فَأَخَذَ بِخِطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ. أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ»^۱.

ترجمه: «هرگاه بنده‌ای به سوی خدا رجوع کند، خدا از رجوع او خوشحال تر می‌شود تا کسی که در بیابان به همراه شترش باشد، ناگهان شتر در حالی که آب و غذا روی آن قرار دارد، از پیشش فرار کند و ناپدید شود، آن مرد از دسترسی به شترش ناامید شده است و در زیر سایه‌ی درختی در انتظار مرگ بخوابد، ناگاه چشم او به شترش بیفتد که در کنارش ایستاده، سپس مهارش را به دست بگیرد و از شدت خوشحالی (به اشتباه) چنین بگوید: بارالها، تو بنده‌ی من و من پروردگار توام».

حدیث ۲: « عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُعْرِغْ»^۲.

۱- بخاری و مسلم.

۲- ترمذی.

ترجمه: «ابن عمر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: خداوند توبه بنده‌اش را تا زمانی که روح به حلقومش نرسد، می‌پذیرد».

توضیح: انسان فرشته نیست که خطا نکند و شیطان هم نیست که از خطایش توبه نکند. از آن جا که انسان دارای نفس اماره است، همواره به معصیت، گرایش دارد. و هواهای نفسانی او را به سمت پرتگاه ابدی و عذاب الهی سوق می‌دهند. از طرف دیگر، خداوند همواره در انتظار است که بندگان گناهکارش پشیمان شوند و دست انابت به امید اجابت، به سوی او دراز کنند. زیرا ابواب عفو و بخشش خدا همیشه به روی بندگان باز است. پس بیاید قبل از این که فرصت از دست برود و دیر شود، به سوی خدا برگردیم که او بخشاینده و مهربان است.

علماء گفته‌اند: توبه از هر گناه (خواه صغیره باشد خواه کبیره) واجب است. گناهان دو گونه‌اند: یا در رابطه با حقوق خداوند یا در رابطه با حقوق بندگان خدا. حال اگر معصیت در رابطه با حقوق خدا باشد، سه شرط دارد که خدا توبه را بپذیرد.

- ۱- نخست باید از آن گناه دست بردارد.

- ۲- از گناهی که مرتکب شده، به طور کل پشیمان شود.

- ۳- قاطعانه تصمیم بگیرد که دوباره مرتکب آن گناه نشود.

اما اگر معصیت در حق بندگان خدا باشد علاوه بر سه شرط فوق، شرط چهارمی نیز، وجود دارد و آن عبارت از این است که اگر مال کسی را به ناحق برداشته است، آن را به صاحبش برگرداند. و اگر به کسی تهمت زده یا غیبت کرده است، باید عذرخواهی کند. خداوند درواقع با پذیرش توبه‌ی بندگان بر آنها منت می‌گذارد؛ چون می‌خواهد آنها را روز قیامت در حضور انسانها، جن‌ها و فرشتگان، رسوا نکند.

شیطان دشمن قسم خورده‌ی انسان است

آیه ۱:

﴿يَبْنِيْٓءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اٰبَوَيْكُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا ۗ اِنَّهٗ يَرٰكُمْ هُوَ وَقَبِيْلُهٗ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِيْنَ اَوْلِيَآءَ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿٧﴾﴾ [الأعراف: ۲۷].

«ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد. همانطور که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. جامه عزت از تن آنها بیرون آورد، تا شرمگاههایشان را ببینند، همانا او (شیطان) و همدستانش، شما را می‌بینند در صورتی که شما آنها را نمی‌بینید. ما شیاطین را یاران کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند. (تنها بر غیر مؤمنان تسلط دارند)».

آیه ۲:

﴿قَالَ فَبِمَا اَغْوَيْتَنِيْ لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيْمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَا تَجِدُنَّ مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ اَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ اَكْثَرَهُمْ شٰكِرِيْنَ ﴿١٧﴾﴾ قَالَ اَخْرِجْ مِنْهَا مَذْءُوْمًا مَّدْحُوْرًا ۗ لَّمِن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿١٨﴾﴾ [الأعراف: ۱۶-۱۸].

«شیطان به خدا گفت: چون مرا گمراه کردی، من نیز، بندگان را از راه راست گمراه می‌کنم. پس در می‌آیم از پیش روی و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها، تا اکثر آنان شکر نعمت بجا نیاورند. خداوند فرمود: بیرون شو، که تو رانده شده هستی. هرکس از فرزندان آدم تو را پیروی کند، به یقین، جهنم را از تو و آنها پر می‌کنم».

آیه ۳:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا اَغْوَيْتَنِيْ لَارِيَنَّ لَهُمْ فِي الْاَرْضِ وَلَا اُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿٣٩﴾ اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِيْنَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هٰذَا صِرَاطٌ عَلٰٓى مُسْتَقِيْمٍ ﴿٤١﴾ اِنَّ عِبَادِيْ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنٌ اِلَّا مَن اَتَّبَعَكَ مِنَ الْغٰوِيْنَ ﴿٤٢﴾ وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿٤٣﴾﴾ [الحجر: ۳۹-۴۳].

«شیطان گفت: پروردگارا، به خاطر این که مرا گمراه کردی، من در زمین، معصیت را در نظر آنان زیبا جلوه می‌دهم و همه آنها را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان پاک و مخلص تو را». خداوند فرمود: همین اخلاص و پاکی راه مستقیم به درگاه من است. و هرگز تو بر بندگان خالص من تسلط پیدا نمی‌کنی. مگر آنهایی که گمراه شده و پیرو تو گردند. البته وعده‌گاه همه گمراهان، دوزخ خواهد بود.

حدیث ۱: «عن ابن عباس رضی الله عنهما أن رسول الله ﷺ قال: لَوْ أَنَّ لِإِبْنِ آدَمَ وَادِيًا مِنْ ذَهَبٍ لَأَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادٍ آخَرُ وَلَا يَمْلَأُ فَاهُ إِلَّا التُّرَابُ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ»^۱.

ترجمه: «ابن عباس روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود:

اگر فرزند آدم یک دره (انباری) پر از طلا داشته باشد، آرزو می‌کند که ای کاش دو دره‌ی دیگر می‌داشت. و دهانش را پر نمی‌کند مگر خاک گور. و خداوند توبه‌ی کسی را که بازگردد، می‌پذیرد».

حدیث ۲: «عن أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ - ﷺ قَالَ: كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا فَسَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ فَدُلَّ عَلَى رَاهِبٍ فَأَتَاهُ فَقَالَ إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ فَقَالَ لَا. فَقَتَلَهُ فَكَمَّلَ بِهِ مِائَةً ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ فَدُلَّ عَلَى رَجُلٍ عَالِمٍ فَقَالَ إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ فَقَالَ نَعَمْ وَمَنْ يُحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّوْبَةِ انْطَلِقْ إِلَى أَرْضٍ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ بِهَا أَنْاسًا يَعْبُدُونَ اللَّهَ فَاعْبُدِ اللَّهَ مَعَهُمْ وَلَا تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ فَإِنَّهَا أَرْضُ سَوْءٍ. فَاَنْطَلَقَ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقَ أَتَاهُ الْمَوْتُ فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلًا بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ. وَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ. فَأَتَاهُمْ مَلَكٌ فِي صُورَةِ آدَمِيٍّ

فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ فَقَالَ قَيْسُوا مَا بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ فَإِلَى أَيَّتِهِنَّ كَانَ أَذْنَى فَهُوَ لَهُ. فَقَاسُوهُ فَوَجَدُوهُ أَذْنَى إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ فَقَبَضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ^۱!

وفي رواية: «فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى هَذِهِ أَنْ تَبَاعِدِي وَإِلَى هَذِهِ أَنْ تَقْرَبِي».

ترجمه: «ابوسعید خدری نقل می کند که آن حضرت علیه السلام فرمود:

در زمانهای گذشته مردی که ۹۹ نفر را کشته بود از مردم پرسید که بزرگترین عالم روی زمین کیست؟ او را به سوی عابدی راهنمایی کردند. نزد او رفت و گفت: من ۹۹ نفر آدم کشته‌ام، آیا خداوند توبه‌ی مرا می‌پذیرد؟ عابد گفت: خیر. (جرمت بسیار سنگین است) آن مرد عصبانی شد و او را نیز کشت و ۱۰۰ نفر را کامل کرد.

باز دوباره از مردم پرسید که عالم‌ترین فرد کیست؟ این بار نیز، عالمی را به او راهنمایی کردند. پیش او رفت و اظهار داشت که صد نفر را کشته‌ام آیا راهی برای توبه وجود دارد؟ عالم گفت: آری! چه کسی می‌تواند میان تو و توبه‌ات مانع شود؟ به فلان جا برو؛ در آن جا، گروهی خداپرست وجود دارند؛ تو نیز، همراه آنها خدا را عبادت کن و دوباره به این سرزمین مراجعت نکن؛ چون این جا سرزمین بدی است (تو در این جا مرتکب گناه شده‌ای) مرد به قصد آن دیار به راه افتاد؛ از قضا، در نیمه‌ی راه مرگش فرا رسید. فرشتگان درباره‌ی او اختلاف نظر پیدا کردند. فرشتگان رحمت گفتند: این مرد توبه نموده و با تمام وجود به سوی خدا، رجوع کرده است. (بنابراین، ما باید روحش را تحویل بگیریم) اما فرشتگان عذاب گفتند: او هرگز عمل نیکی انجام نداده که مستحق بخشش خدا گردد. در این میان فرشته‌ای دیگر به صورت انسان از راه رسید، آن دو گروه او را حَکَم خویش قرار دادند. وی گفت: فاصله‌ی مبدأ و مقصد را تا این جا حساب کنید، ببینید به کدامیک نزدیکتر است. چنین کردند و دیدند به سرزمینی که قصد آن را داشته، نزدیکتر است. پس فرشتگان رحمت، روح او را تحویل گرفتند. و در روایتی دیگر

آمده که خداوند به سرزمینی که از آن جا آمده بود، دستور داد: دورتر رود و به آن سرزمین دیگر (مقصد) فرمود: نزدیک‌تر شود».

توضیح: شیطان دشمن قسم‌خورده‌ی انسانهاست. او نخستین انسان؛ یعنی، حضرت آدم را قبل از همه فریب داد و به خوردن میوه درختی که خداوند منع فرموده بود، وادارش کرد. خداوند می‌فرماید: دشمن شماست، او را دشمن خود بدانید. چرا که نخست انسان را به معصیت و می‌دارد، آنگاه او را از لطف خدا مأیوس می‌سازد. حال آنکه مؤمن، هیچ‌گاه نباید از درگاه خدا ناامید شود. انسان هرچند گنهکار باشد، شایسته عفو و بخشش پروردگار خواهد بود. و هر وقت به خدا رجوع کند، او را پذیرا و مهربان خواهد یافت.

البته نباید از حدیث فوق برداشت سوء نمود و به امید توبه و بخشش خدا، اقدام به هر نوع جنایتی کرد. بلکه حدیث فوق روزنه‌ی امیدی است برای کسانی که غرق در معصیت و خیانت‌اند تا نه تنها از رحمت خدا ناامید نشوند بلکه از ظلم و ستم بیشتر به مردم، دست بردارند.

دعا و نیایش

آیه ۱:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶].

«ای پیامبر هرگاه بندگانم از تو سراغ مرا بگیرند (به آنها بگو) من به ایشان نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم. پس آنان هم دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند».

آیه ۲:

﴿قُلْ يٰعِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

«ای رسول: به آن بندگان من که بر نفس خویش اسراف کرده‌اند (مرتکب گناه زیاد شده‌اند) بگو: هرگز از رحمت خدا ناامید نباشند. البته خدا همه گناهان آنها را (اگر توبه کنند) خواهد بخشید، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است».

حدیث ۱: «عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِيَمَا رَوَى عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ فَاسْتَطْعَمُونِي أَطْعِمْكُمْ يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُونِي أَكْسِكُمْ يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضَرِّي فَتَضُرُّونِي وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّتُمْ كَانُوا عَلَى أَتَقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّتُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّتُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْصِيهَا لَكُمْ ثُمَّ أَوْفِّكُمْ بِهَا فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»!

ترجمه: «از ابوذر روایت است که نبی اکرم ﷺ به نقل از پروردگار عالم چنین فرمودند: ای بندگان من، بدانید که من ظلم و ستم را بر خویش حرام نموده‌ام و آن را در میان شما

نیز، حرام ساخته‌ام، پس به یکدیگر ظلم نکنید. ای بندگان من، همه‌ی شما گمراه هستید مگر کسی که من او را هدایت کنم. پس از من بخواهید که شما را هدایت نمایم.

ای بندگان من، همه‌ی شما گرسنه‌اید مگر کسی که من غذایش دهم؛ پس از من بخواهید که شما را سیر گردانم.

ای بندگان من، همه‌ی شما برهنه‌اید مگر کسی که من لباسش بپوشانم، پس از من بخواهید که شما را بپوشانم.

ای بندگان من، شما شب و روز گناه می‌کنید و من همه‌ی گناهان را می‌بخشم؛ پس از من بخواهید که شما را بیامرزم.

ای بندگان من، نه در توان شماست که به من ضرری برسانید و نه قدرت آن را دارید که به من نفعی برسانید.

ای بندگان من، اگر گذشتگان و آیندگان شما و همه‌ی انسانها و جن‌ها، مانند پرهیزگارترین انسان، متقی و پرهیزگار باشند، این امر به ملک (فرمانروایی) من چیزی اضافه نمی‌کند و اگر گذشتگان و آیندگان شما و انسانها و جن‌ها، همه مانند فاجرترین انسان، در فسق و فجور باشند، این امر به ملک (فرمانروایی) من ضرری وارد نمی‌کند.

ای بندگان من، اگر همه‌ی شما انسانها و جن‌ها در یک میدان گرد آید و هر یک طبق نیاز خود از من چیزی بخواهد، همه‌ی خواسته‌های شما را برآورده می‌کنم و این امر از خزانه‌های من، آنقدر کم نمی‌کند که سوزن با فرورفتن در آب دریا».

حدیث ۲: «قَالَ اللَّهُ يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ فِيكَ وَلَا أُبَالِي يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ وَلَا أُبَالِي يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا ثُمَّ لَقِيتَنِي لَا تَشْرِكُ بِي شَيْئًا لَأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً»^۱.

ترجمه: «انس می گوید: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که گفت: خداوند فرموده است: ای فرزند آدم، تا وقتی که از من بخواهی و امیدوار باشی، آنچه از تو سر بزند، می بخشم و باکی ندارم.

ای فرزند آدم، اگر گناهانت به آسمان برسند و تو از من طلب آمرزش کنی، تو را می بخشم و باکی ندارم.

ای فرزند آدم، اگر دنیا پر از گناهانت باشد، اما نزد من بیایی در حالی که کسی را با من شریک نساخته باشی، به همان مقدار از بخشش من روبرو خواهی شد».

توضیح: خداوند به بندگان لطف دارد و به کسی ظلم نمی کند این بنده است که در حق خود و خدایش ظلم روا می دارد. خداوند طبق گمان بنده اش با او داد و ستد می کند؛ اگر بنده به اندازه وجبی به سوی خدا برود، خدا یک ذراع به سوی او می آید. اگر بنده به قدر یک ذراع به سوی خدا برود، خداوند با آغوش باز به سوی او خواهد رفت. اگر بنده، قدم زنان به سوی خدا برود، خدا با سرعت به استقبال او خواهد رفت.

خداوند به احدی نیاز ندارد، این بنده است که به احسان خدا نیازمند است. ما با طاعت و بندگی خود به خدا سودی نمی رسانیم؛ همانطور که با اعراض از عبادتش، به او ضرری وارد نمی کنیم. حاصل اعمال و سود و زیان کردار ما، به خود ما برمی گردد. اگر کسی با این همه عفو و بخشش خدا، بیدار نشود، سرانجام آتش جهنم او را بیدار خواهد کرد و اگر قبل از مرگ تکان نخوریم و خود را نجات ندهیم، دیگر راه نجاتی وجود نخواهد داشت.

تقوی

آیه ۱:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾

[آل عمران: ۱۰۲].

«ای مؤمنان، از خدا پروا کنید. چنانکه حق پروا کردن او اوست، و نمیرید مگر این که کاملاً مسلمان شده باشید».

آیه ۲:

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ [البقرة: ۱۹۷].

ترجمه: «و توشه بردارید، همانا بهترین توشه (نزد خدا) تقوی است».

آیه ۳:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲-۳].

«هر کسی از خدا بترسد، خداوند برای او (از هر مصیبت) راه نجات پیدا می‌کند. و روزی‌اش را از راههایی که گمان نمی‌کند، به او خواهد داد».

حدیث ۱: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ أَوْ شَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ أَوْ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ أَوْ رَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ: اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ أَوْ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ أَوْ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ أَوْ رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ»^۱.

ترجمه: «ابوهریره از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود: خداوند هفت شخص را (روز قیامت) روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، زیر سایه‌ی خود قرار می‌دهد».

۱- زمامدار عادل.

۲- جوانی که با عبادت خدا بزرگ شده باشد.

۳- کسی که به مسجد تعلق خاطر داشته باشد.

۴- آن دو نفری که به خاطر رضای خدا با هم دوست شده باشند.

۵- آن مردی که زنی زیبا و صاحب مقام او را به کار زشت دعوت کند اما او از ترس خدا، از آن کار اعراض نماید.

۶- کسی که مخفیانه در راه خدا صدقه دهد، بگونه‌ای که دست چپش نداند که دست راستش چه داده است.

۷- کسی که در تنهائی خدا را یاد کند و اشک از دیدگانش جاری گردد».

حدیث ۲: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ!»^۱

ترجمه: «ابوهریره روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود: هر کس از ترس خدا اشک بریزد، و رودش به جهنم آنچنان غیرممکن است که بازگشت دوباره‌ی شیر به پستان و هر کس که در راه خدا گرد و خاک به چهره و لباسش بنشیند، دود جهنم بر او حرام خواهد بود».

حدیث ۳: «عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ فَقَالَ: لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا. قَالَ: فَغَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وُجُوهَهُمْ، وَلَهُمْ خَنِينٌ»^۲.

ترجمه: «انس می‌گوید: روزی رسول خدا ﷺ خطبه‌ای ایراد فرمود که تا آن زمان چنان خطبه‌ای نشنیده بودم. آن حضرت ﷺ فرمود. اگر آنچه من می‌دانم، شما می‌دانستید، خنده‌هایتان کم و گریه‌هایتان زیاد می‌شد. انس می‌گوید: یاران رسول خدا ﷺ چهره‌هایشان را پوشاندند و صدای گریه بلند شد».

۱- ترمذی صحیح.

۲- متفق علیه.

حدیث ۴: «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنَى إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ»^۱.

ترجمه: «ابوسعید روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود: دنیا شیرین و سرسبز است. خداوند شما را در آن مستقر نموده تا ببیند که چگونه عمل می‌کنید. از دنیا و زنان بپرهیزید. زیرا اولین فتنه‌ای که در بنی اسرائیل به وجود آمد، از طریق زن‌ها بود».

حدیث ۵: «عن ابن مسعود رضی الله عنه أن النبي ﷺ كان يقول: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالْعِفَافَ وَالْغِنَى»^۲.

ترجمه: «ابن مسعود روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ همواره چنین دعا می‌کردند: بارالها! من از شما هدایت، پرهیزگاری، پاکدامنی و استغنا مسئلت می‌جویم».

توضیح: انسان از یک سو با دعوت شیطان و نفس اماره مواجه است، و از سوی دیگر با دعوت انبیا و داعیان خدا روبرو است. نفس و شیطان او را به تمرد و نافرمانی و ظلمت دعوت می‌کنند، تا گرفتار جهنم و عذاب ابدی شوند. اما پیامبران او را به امتثال از اوامر الهی و به سوی روشنی هدایت، فرا می‌خوانند، تا راهنمای او به بهشت جاودان الهی باشند. خداوند در انسان نیروی تشخیص حق و باطل را به ودیعه نهاده است تا بتواند آنها را از یکدیگر متمایز سازد. و مختار است که از آن دو راه، هر کدام را که دوست دارد، انتخاب کند. همانطور که گفته‌اند:

متاع نیک و بد بی‌مشتی نیست یکی این را یکی آن را پسندد

متأسفانه کسانی که توانسته‌اند خود را در اختیار خدا و رسول بگذارند، و از چنگال نفس و شیطان بگریزند، بسیار اندک هستند. مناظر فریبدهی دنیا و نورافکن‌های کاذب

۱- مسلم.

۲- مسلم.

آن، چشم عقل ما را خیره نموده است. شیرینی متاع دنیا در کام ما نشسته و حلاوت ذکر خدا و تلاوت قرآن و خواندن نماز را از ما ربوده است. مساجد زیبا با مناره‌های آسمان خراش از دور جلب توجه می‌کنند و چشم‌اندازهای بسیار زیبایی دارند، اما چون فاقد نمازگزارند، درواقع ویرانه‌هایی بیش نیستند؛ زیرا مسجد و خانه‌ای که در آن نماز خوانده نشود و قرآن تلاوت نگردد و یادی از خدا به میان نیاید، و بازاری که احکام خدا در آن اجرا نشود و معاملات آن خلاف دستور خدا و رسول انجام گیرد، از دیدگاه اسلام، ویرانه‌های زیبایی هستند و بس.

ما گریه کردن برای امور دنیا را خوب فراگرفته‌ایم اما اشک ریختن از ترس خدا و برای دین خدا را از یاد برده‌ایم. در حالی که فضیلت، این است که به خاطر ترس از خدا و نجات خود و دیگران، در نیمه‌های شب بپا خیزیم و با ریختن اشک در آن هنگام، از خدا بخواهیم که ما و سایر انسانها را هدایت کند و از عذاب جهنم برهاند.

برخی از یاران پیامبر ﷺ می‌گفتند: «بهشتی که در آن نماز و بندگی وجود نداشته باشد، چه لطفی دارد؟» حقا که بهشت با تمام نعمتهایش صفای یک سجده خدا، در این کره‌ی خاکی را ندارد. قطره اشکی که از چشم مؤمن در دل شب بر مصلی بیفتد، حداکثر بهره‌ای است که از دنیا برده است؛ شاید نتواند لطف آن قطره اشک را در نعمتهای بهشت بیابد؛ زیرا این جا خانه عمل و آن جا دار حساب است.

ایمان و عمل صالح معیار موفقیت

آیه ۱:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی (به نام آدم و حوا) آفریدیم. و شما را به شعبه‌های بسیار و قبیله‌های مختلف تقسیم کردیم تا یکدیگر را بشناسید. به تحقیق گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. همانا خداوند دانا و باخبر است».

حدیث ۱: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ أَحَدُهُمْ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا»^۱.

ترجمه: «ابوهریره از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمود: بشتابید به سوی اعمال صالحه! قبل از آنکه فتنه‌ها مانند سیاهی شب، آشکار شوند؛ یعنی، زمانی که شخص، هنگام صبح مؤمن و هنگام شب کافر می‌شود یا بالعکس، شب مؤمن و صبح کافر می‌گردد و دین خود را در مقابل متاع اندک دنیا می‌فروشد».

حدیث ۲: «و عنه أن رسول الله ﷺ قال: حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ، وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ»^۲.

ترجمه: «ابوهریره روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود: دوزخ با حجابی از شهوات و بهشت با حجابی از سختی‌ها پوشانیده شده است».

توضیح: خداوند، سعادت دنیا و آخرت تمام انسانها را در گرو ایمان و اعمال صالح گذاشته است.

مال و ثروت، رنگ و نژاد، پادشاهی و سلطنت برای انسان خوشبختی نمی‌آورد. رفاه و آسایش مادی، انسان را سعادت‌مند نمی‌کند. بلکه آنچه عزت و خوشبختی دایم انسان را تضمین می‌کند و تنها داروی سعادت بشر است، تقوا و پرهیزگاری می‌باشد. یاد خدا و

۱- مسلم.

۲- متفق علیه.

با خدا بودن رمز موفقیت و کامیابی ابدی انسان است. آرامش و اطمینان خاطر که بزرگترین نعمت الهی است با یاد خدا و عمل به دستورات او حاصل می‌گردد.

خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: ۲۸]. یعنی آگاه باشید! فقط در (سایه) ذکر خداست که دلها آرامش می‌یابد. خدایی که انسان را آفریده و به او نعمت‌های بی‌شماری ارزانی داشته است. خوب می‌داند که کدامیک از نعمتهای او باعث آرامش و اطمینان خاطر بنده‌اش می‌گردد. زن و فرزند، مال و ثروت و مقام موقعیت و ... همه و همه نعمت خدایند. اما آیا اینها می‌توانند به انسان آرامش ببخشند؟

در پاسخ باید گفت: خیر. زیرا نعمت‌های یاد شده در واقع زینت زندگی دنیا هستند. گرچه بعضی از نیازهای جسمی و روحی ما را برطرف می‌سازند، اما تنها چیزی که می‌تواند به انسان اطمینان خاطر بدهد، یاد و ذکر خداست. این حقیقتی است که در عمل ثابت شده است و هر کسی که بخواهد، می‌تواند آن را تجربه کند و یقین حاصل نماید؛ وگرنه نمی‌تواند این واقعیت را درک کند.

حوادث خوب و بدی که برای ما پیش می‌آیند، درواقع زائیده اعمال و رفتار خود ما می‌باشند. زیرا سنت خدا بر این اصل استوار است که اگر ما اعمال خوب انجام دهیم، خداوند حالات خوبی برای ما به وجود می‌آورد. و اولین نعمتی که به ما ارزانی خواهد داشت، امنیت و آرامش خاطر است که در نتیجه آن، اخوت و برادری در جامعه برقرار خواهد شد و همگان یکدیگر را چون برادر خود، دوست خواهند داشت. دیگر این که زمامداران عادل بر ما خواهد گماشت، که جز به برقراری عدالت و رفاه ملت، به چیز دیگری فکر نخواهند کرد.

همچنین به روزی ما برکت خواهد داد و به ما مناعت طبع عنایت خواهد کرد تا به آنچه که داریم، قانع باشیم.

اما اگر از خدا فاصله بگیریم و نافرمانی کنیم و دنبال فسق و فجور باشیم، در نتیجه، امنیت از ما سلب می‌شود، پریشان و مستاصل می‌شویم؛ اخوت و برادری به کینه‌توزی و دشمنی و سرانجام جنگ و خونریزی تبدیل می‌گردد.

هیچ کس امنیت جانی، شغلی و ایمانی نخواهد داشت؛ بگونه‌ای که افراد حتی نمی‌توانند، اعمال دینی خود را به راحتی انجام دهند، هزاران مانع و رادع چه مستقیم و چه غیرمستقیم برای‌شان بوجود خواهند آورد. مردم به یکدیگر خیانت می‌کنند، سر هم کلاه می‌گذارند، ربا می‌خورند، رشوه می‌گیرند و به خاطر پول، برادران دینی خود را می‌کشند. و هیچ کس حاضر نخواهد شد که در سخت‌ترین شرایط، دست برادرش را بگیرد.

در مورد مرگ

آیه ۱:

﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمٍ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾﴾ [الجمعة: ۸].

«ای پیامبر ﷺ، بگو: مرگی که از آن می‌گریزند (روزی) شما را ملاقات خواهد کرد. پس به سوی خدایی که داننده آشکار و نهان است، برگردانیده می‌شوید و شما را به آنچه کرده‌اید، باخبر می‌سازد».

آیه ۲:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾﴾ [الملک: ۲].

«او خدایی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما نیکوکارتر است و او غالب و آمرزنده (گناهان) است».

آیه ۳:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ [آل عمران: ۱۷۵].

«هر نفسی (شربت) مرگ را خواهد چشید و قطعاً روز قیامت همه‌ی شما به مزد اعمالتان خواهید رسید. پس کسی که از آتش (جهنم) نجات یافت و وارد بهشت شد، همانا او رستگار شد و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.»

حدیث ۱: «عن أنس رضی الله عنه، عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ: أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى وَاحِدٌ: يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ، وَيَبْقَى عَمَلُهُ»^۱.

ترجمه: «میت را سه چیز (تا قبرستان) همراهی می‌کند: اهل، مال و عملش. آن دو (یعنی اهل و مال) برمی‌گردند و عمل، نزد وی باقی می‌ماند.»

حدیث ۲: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: كَثُرُوا ذِكْرَ هَازِمِ اللَّذَاتِ: الْمَوْتِ».

ترجمه: «انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمود: «تلخ‌کننده‌ی شیرینی‌ها؛ یعنی، مرگ را به کثرت یاد کنید.»

حدیث ۳: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِمَنْكِبِي فَقَالَ: كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ. وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ إِذَا أُمْسَيْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ، وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ»^۲.

ترجمه: «ابن عمر می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست روی شانه‌ام گذاشت و فرمود: در دنیا چنان زی که گویی غریب یا رهگذری. خود ابن عمر می‌گفت: چون شب نمودی، منتظر صبح مباش و چون صبح نمودی، منتظر شب مباش و از سلامتی برای بیماری و از زندگی‌ات برای مرگت بهره‌گیر.»

۱- متفق علیه.

۲- بخاری.

حدیث ۴: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْآثَرِ!».

ترجمه: «ابن عباس می گوید: روزی پیامبر خدا ﷺ از کنار چند قبر در مدینه عبور نمود و خطاب به آنها چنین فرمود: ای اهل قبور، سلام بر شما، خدا ما و شما را بیامرزد، شما جلوتر از ما رفتید و ما بعد از شما خواهیم آمد».

حدیث ۵: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا هَلْ تَنْظُرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًا أَوْ غِنًى مُطْعِيًا أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا أَوْ الدَّجَالَ فَشَرُّ غَائِبٍ يُنْتَظَرُ أَوْ السَّاعَةِ فَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ».

ترجمه: «ابوهریره روایت می کند که رسول اکرم ﷺ فرمود: بشتابید به سوی اعمال نیک قبل از فرا رسیدن هفت چیز:

۱- فقری فراموش کننده ۲- ثروتی طغیانگر ۳- مرضی کشنده

۴- پیری نادان کننده ۵- مرگی آماده (که ناگهان می آید)

۶- ظهور دجال که بدترین غایبی است که انتظار آن می رود.

۷- آمدن قیامت که خود مصیبت بسیار بزرگ و تلخی است».

توضیح: انسان همواره در حال انتقال از مکانی به مکان دیگر و از حیاتی به حیاتی دیگر بوده است. ابتدا در عالم ارواح بود سپس وارد شکم مادر می شود و پس از مدتی، به دنیا می آید و چند صباحی در این دنیا زندگی می کند. پس از آن، می میرد و وارد قبر می شود و مدتی در زندگی برزخی بسر می برد. از آن جا دوباره زنده می شود و در

۱- ترمذی، حسن.

۲- ترمذی، حسن.

صحرای محشر حضور می‌یابد. و پس از بررسی و محاسبه‌ی اعمال، سرانجام رهسپار جایگاه ابدی خویش بهشت یا جهنم می‌شود.

هر موجود جاندار که جام شیرین حیات را نوشیده است؛ به اجبار باید جام تلخ مرگ را هم نوش جان کند. خداوند، زندگی و مرگ را آفرید تا انسانها را بیازماید. بنابراین، ساعات و لحظات عمر، فرصت‌های زرین و گرانبهائی است که باید آنها را غنیمت شمرد و حداکثر استفاده را از آنها برد.

گردش ایام و گذشت شب و روز، درواقع به نواری می‌ماند که در زیر دکمه‌های دوربین فیلمبرداری قرار گرفته باشد، این نوار هر آواز و حرکتی را در خود ضبط می‌کند؛ تا در روز محشر آنها را به نمایش بگذارد. در این نوار یک لحظه غفلت، به معنی از دست دادن هزاران لحظه در آخرت است؛ همانطور که یک لحظه ذکر خدا و تلاوت قرآن و عبادت، باعث آسایش هزاران سال در آخرت خواهد شد. از این رو، نباید گذاشت که این نوار زندگی خالی بگذرد یا خدای نکرده، معصیتی را در خود ثبت کند.

قیامت

آیه ۱:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ [لقمان: ۳۳].

«ای مردم، از (خشم و عذاب) پروردگارتان بپرهیزید و از آن روزی بترسید که هیچ پدری مسؤولیت (اعمال) فرزندش را نمی‌پذیرد و نه هیچ فرزندی مسؤولیت اعمال پدرش را می‌پذیرد. البته وعده‌ی خدا (به فرا رسیدن قیامت) حق و حتمی است. پس (آگاه باشید! که) زندگی دنیا شما را فریب ندهد و شیطان شما را به (عفو و بخشش) خدا (خیلی) مغرور نکند. (اینطور نباشد که هر گناهی مرتکب شوید، بگویید خدا بخشنده و مهربان است).»

آیه ۲:

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾﴾ [الشعراء: ۸۸-۸۹].

«روزی که مال و فرزندان هیچ سودی به حال انسان ندارند و تنها کسی سود می‌برد که قلب سالم و بدون عیبی نزد خدا بیاورد».

آیه ۳:

﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَلَاتِهِ وَبَيْتِهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ صَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾﴾ [عبس: ۳۴-۴۲].

«در آن روز (قیامت) هر کس از نزد برادرش و مادر و پدرش همچنین همسر و فرزندان فرار می‌کند. زیرا در آن روز هرکس آنقدر گرفتار کار خود می‌باشد که به فکر دیگران نمی‌افتد. در آن روز، دوگونه چهره به چشم می‌خورد. چهره‌های گروهی، نورانی و خوشحال و خندان است و چهره‌های گروهی دیگر، غبار آلود است که خیال می‌کنی خاک به رویشان نشسته. آنان همین کافران و بدکاران هستند».

آیه ۴:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾﴾ [الحشر: ۱۸].

«ای مؤمنان، از خدا بترسید و باید هر کس (در درون خود) بنگرد که چه عملی برای فردای خود فرستاده است. و از خدا بترسید؛ زیرا خدا از همه کارهای شما باخبر است».

حدیث ۱: «عَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيهَا أَفْنَاهُ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيهَا فَعَلَ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيهَا أَنْفَقَهُ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيهَا أَبْلَاهُ»!

ترجمه: «ابی برزه اسلمی می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ کس روز قیامت نمی تواند یک قدم بردارد مگر این که به چهار سؤال پاسخ دهد:

۱- عمرش را چگونه و در چه راهی به پایان رسانیده است؟

۲- علمش را صرف چه کاری کرده است؟

۳- مالش را از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج نموده است؟

۴- جسمش را در چه راهی به پیری رسانیده است؟».

حدیث ۲: «أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تُحْشَرُونَ حُفَاةَ عُرَاةٍ غُرْلًا قَالَتْ عَائِشَةُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ. فَقَالَ: الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يُرْمَهُمْ ذَلِكَ»^۱.

ترجمه: «عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: روز قیامت مردم، پابرنه و لخت و ختنه نشده حشر می شوند. گفتم: ای رسول خدا ﷺ، مردان و زنان همه در یک جا جمع می شوند و به یکدیگر نگاه می کنند؟»

پیامبر فرمود: ای عایشه، مسأله مهمتر از آنست که آنها به این نکته توجه کنند».

توضیح: دنیا جای عمل بدون حساب و آخرت جای حساب بدون عمل است.

خداوند دنیا را مزرعه‌ی آخرت قرار داده است. این جا هر چه بکاریم، آن جا (آخرت) درو خواهیم کرد. نعمتها و مصیبت‌های آخرت در واقع حاصل همان کاشته‌های دنیاست. عاقل کسی است که همواره مناظر هولناک آخرت را مدنظر خویش قرار دهد و از عمرش برای مرمت زندگی جاودانی‌اش حداکثر استفاده را ببرد. خداوند می‌فرماید: آیا گمان می‌کنید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما برگردانیده نخواهید شد؟!.

آری! زندگی با مرگ خاتمه نمی‌یابد بلکه با مرگ، حیاتی دیگر در برابر دیدگانمان گشوده می‌شود؛ حیاتی جاودان که به هیچ وجه فنا در آن راه ندارد.

۱- متفق علیه.

در دنیا چند روزی زندگی می‌کنیم و بعد خواهیم مُرد؛ اما در آخرت برای همیشه زنده خواهیم ماند بنابراین، برای هر یک (دنیا و آخرت) باید به اندازه‌ی اقامت در آن، سعی و تلاش کنیم.

حساب و جزا

آیه ۱:

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [یس: ۶۵].

«امروز بر دهانهایشان مهر سکوت می‌زنیم و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان بر کارهایی که انجام داده‌اند گواهی می‌دهند».

آیه ۲:

﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ۖ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ۚ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ۖ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۖ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۖ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ۚ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ۖ نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ [القارعة: ۴-۱۱].

«روزی که مردم مانند پروانه‌ها (حیران و سرگردان) به هر سو پراکنده می‌شوند. و کوهها از هیبت آن (روز) مانند پشم، زده (حلاجی شده) متلاشی می‌شوند. کسی که ترازوی (حسنات و نیکی‌های) او سنگین باشد، او در زندگی رضایت‌بخشی بسر خواهد برد. و اما کسی که ترازوی (حسنات و نیکی‌های) او سبک باشد، جایگاه او در قعر هاویه است. تو چه می‌دانی هاویه چیست و چگونه است؟! هاویه همان آتش بسیار گرم و سوزنده است».

آیه ۳:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُرْمُونِ أَنَا كُفُوا رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾ [السجدة: ۱۲].

«اگر می‌شد که بینی گناهکاران را در آن هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب گرد آورده اند، منظره جالبی است.) از خجالت، سر به زیر افکنده اند و می‌گویند: پروردگارا، دیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم، اکنون پشیمانیم). پس ما را به جهان باز گردان تا عمل صالح انجام دهیم؛ ما (به قیامت و فرموده‌ی پیامبرانت) یقین کامل داریم».

حدیث ۱: «عن المقداد بن الأسود قال سمعت رسول الله ﷺ يقول: تُدْنَى الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمَقْدَارِ مِيلٍ. قَالَ سُلَيْمٌ بْنُ عَامِرٍ فَوَاللَّهِ مَا أَدْرَى مَا يَعْنِي بِالْمِيلِ أَمْسَافَةَ الْأَرْضِ أَمْ الْمِيلَ الَّذِي تُكْتَحَلُ بِهِ الْعَيْنُ. قَالَ: فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدَرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْحِمُهُ الْعَرَقُ إِنْجَامًا. قَالَ وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ».

ترجمه: «مقداد روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود: روز قیامت خورشید به فاصله‌ی یک میل (هزار گام) از مردم قرار می‌گیرد. هر کس به اندازه‌ی گناهان خود در عرق خویش غوطه‌ور می‌شود؛ بعضی تا قوزک پا، و بعضی دیگر تا زانو و برخی تا کمر و عده‌ای هم تا خرخره در آن فرو می‌روند».

حدیث ۲: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ. قَالُوا الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا ذَرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ. فَقَالَ: إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخَذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ»^۱.

ترجمه: «ابوهریره می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: آیا می دانید بیچاره به چه کسی گفته می شود؟ صحابه عرض کردند: نزد ما بیچاره کسی است که مال و ثروتی نداشته باشد. پیامبر ﷺ فرمود: اما از امت من، بیچاره کسی است که در روز قیامت سرمایه‌ی هنگفتی از نماز و روزه و صدقه و سایر حسنات، همراه خود دارد اما هنگامی که در پیشگاه خدا حاضر می شود، یکی می گوید: خدایا، او به من ناسزا گفته است. دیگری می گوید: به من تهمت زده است. یکی می گوید: مال مرا خورده است و دیگری می گوید: خون مرا ریخته است و مرا زده است. پس اعمال نیکش بین آنها تقسیم می شود. اگر نیکی هایش برای پرداخت حقوق آنان کفاف نکند. گناهان افراد طلبکار را بر دوشش می اندازند؛ و اینگونه با کوله باری از گناه راهی جهنم می گردد».

توضیح: قیامت، میعادگاه همه‌ی انسانها، جن‌ها و سایر موجودات است که به دستور خداوند در آن جا جمع می شوند و ترازوی عدل الهی جهت سنجش اعمال بندگان نصب می گردد. حاکم و محکوم، ظالم و مظلوم، عرب و عجم، سیاه و سفید و سرمایه دار و بی بضاعت، همه و همه در کنار هم، چشم به ترازو می دوزند و منتظر محاسبه‌ی اعمال خویش می مانند. آن روز، سخت ترین و هولناک ترین روزی است که بشر خواهد دید. در آن روز همه اقوام و بستگان نزدیک، بیگانه می شوند. مال و ثروت و مقام فایده ای ندارد. از دست زن و فرزند و دوست، کاری ساخته نیست. هر کسی در پیشگاه پروردگار از کوچکترین کاری که در دنیا انجام داده است، بازخواست خواهد شد.

بسیاری از صاحبان جاه و مقام دنیوی را خواهی دید که خوار و ذلیل و سرافکنده هستند و آرزو می کنند: ای کاش! هیچ مقام و قدرتی نداشتیم و خود را به این روز سیاه نمی انداختیم. اما چون آن جا دار حساب است و هیچگونه عملی از انسان که جبران مافات کند، صورت نمی گیرد، به شدت ابراز پشیمانی می کنند و از خود، حرکاتی نشان می دهند که بیننده آنها را مست و مدهوش تصور می کند، در حالی که آنها هشیارند، اما از

شدت عذاب آخرت و این که راه نجاتی برایشان وجود ندارد، دست به چنین حرکات عجیب و غریب و ناموزونی می‌زنند که به حرکات دیوانگان می‌ماند. بسیاری از سخنورانی که در دنیا با ایراد یک خطابه، جهان را دگرگون می‌کنند و میلیون‌ها طرفدار دارند، به خیال این که آن جا هم، می‌توانند با سخنوری و آوردن استدلال، خود را تبرئه کنند و جرم‌های خود را بیوشانند، زبان به سخن می‌گشایند و از خود دفاع می‌کنند؛ غافل از این که آن جا دنیا نیست که کسی نتواند از ترس، جواب آنها را بدهد یا بتوانند با سخنان زیبا و خوش تراش خود، خدا را هم فریب دهند، بلافاصله جلوی آنها گرفته می‌شود و زبان گویای آنها که مدافع‌شان می‌باشد، بخواست خدا از کار می‌افتد. و اعضای بدنشان یکی یکی به جرم‌هایی که انجام داده‌اند، گواهی می‌دهند. سرانجام آنقدر خجل و سرافکنده می‌شوند که آرزو می‌کنند ای کاش با مرگ، همه چیز پایان می‌پذیرفت و ما تبدیل به مشتی خاک می‌شدیم.

کیفیت موت نیکان و بدان

آیه ۱:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾

[آل عمران: ۱۰۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن چنان که حق خداترسی است، از خدا بترسید. (و با انجام واجبات و دوری از منہیات، گوهر تقوا را به دامن گیرید) و شما (سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگ‌تار بناگاه در رسد،) نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید».

آیه ۲:

﴿الْهٰكُمُ التَّكَاثُرُ ۚ حَتّٰی زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۚ ۱۰۴ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۚ ۱۰۵ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ

تَعْلَمُونَ﴾ [التكاثر: ۱-۴].

«مسابقه افزون طلبی (و نازش به مال و منال و ثروت و قدرت) شما را به خود مشغول و سرگرم کرده است. تا بدانگاه که (می میرید و) به گورستانها می روید (و کار از کار می گذرد) هان! بس کنید (بعد از مرگ) خواهید دانست (که چه خاکی بر سر ریخته اید) باز هم (می گویم) هان! بس کنید. به زودی خواهید دانست. (که چگونه خود را خانه خراب و بدبخت کرده اید)».

حدیث ۱: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: إِذَا خَرَجَتْ رُوحُ الْمُؤْمِنِ تَلَقَّاهَا مَلَكَانِ يُصْعِدَانَهَا. قَالَ حَمَّادٌ فَذَكَرَ مِنْ طَيِّبٍ رِيحُهَا وَذَكَرَ الْمُسْكُ. قَالَ: وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ رُوحٌ طَيِّبَةٌ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ الْأَرْضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَسَدٍ كُنْتَ تَعْمُرِينَهُ. فَيُنْطَلَقُ بِهِ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ يَقُولُ انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الْأَجَلِ. قَالَ: وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا خَرَجَتْ رُوحُهُ - قَالَ حَمَّادٌ وَذَكَرَ مِنْ نَتْنِهَا وَذَكَرَ لَعْنًا - وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ رُوحٌ خَبِيثَةٌ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ الْأَرْضِ. قَالَ فَيُقَالُ انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الْأَجَلِ»^۱.

ترجمه: «ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل می کند که فرمود: هنگامی که روح از تن بنده ی مومن بیرون می آید، دو فرشته آن را به سوی آسمان می برند. از آن روح، بوی خوش و عطرآگینی منتشر می شود. اهل آسمان با دیدن آن می گویند: این روح پاکی است که از زمین آمده است. درود بر تو و بر جسدی که تو در آن قرار داشتی. سپس فرشتگان او را به بارگاه خدا می برند. حق تعالی می فرماید: او را نزد دیگر ارواح طیبه ببرید، تا روز موعود (قیامت) فرا رسد».

اما وقتی که روح آدم کافر از بدنش جدا می شود، بسیار بدبو و متعفن است. هنگامی که فرشتگان او را به آسمان می برند، اهل آسمان با دیدنش می گویند: این روح پلیدی است که از زمین آمده است. و دستور می رسد که او را نزد ارواح پلید بگذارید تا روز موعود فرا رسد.

حدیث ۲: «عن البراء قال: قال رسول الله ﷺ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنَ الدُّنْيَا، وَإِقْبَالٍ مِنَ الْآخِرَةِ، نَزَلَ إِلَيْهِ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ يَبْضُ الْوُجُوهَ، كَأَنَّ وُجُوهَهُمُ الشَّمْسُ، مَعَهُمْ كَفَنٌ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ، وَحَنُوطٌ مِنْ حَنُوطِ الْجَنَّةِ، حَتَّى يَجْلِسُوا مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَيَقُولُ: أَيَّتُهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ أَخْرِجِي إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ، قَالَ: فَتَخْرُجُ تَسِيلٌ كَمَا تَسِيلُ الْقَطْرَةُ مِنْ فِي السَّقَاءِ، فَيَأْخُذُهَا فَإِذَا أَخَذَهَا لَمْ يَدْعُوهَا فِي يَدِهِ طَرْفَةً عَيْنٍ حَتَّى يَأْخُذُوهَا، فَيَجْعَلُوهَا فِي ذَلِكَ الْكَفَنِ، وَفِي ذَلِكَ الْحَنُوطِ، وَيَخْرُجُ مِنْهَا كَأَطِيبٍ نَفْحَةٍ مِنْكَ، وَجِدْتَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، قَالَ: فَيَصْعَدُونَ بِهَا، فَلَا يَمُرُّونَ، يَعْنِي بِهَا، عَلَى مَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، إِلَّا قَالُوا: مَا هَذَا الرُّوحُ الطَّيِّبُ؟ فَيَقُولُونَ: فَلَانُ ابْنِ فَلَانٍ، بِأَحْسَنِ أَسْمَائِهِ الَّتِي كَانُوا يُسَمُّونَهُ بِهَا فِي الدُّنْيَا، حَتَّى يَنْتَهَوْا بِهَا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْتَفْتِحُونَ لَهُ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ فَيُشِيعُهُ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ مُقَرَّبُوهَا إِلَى السَّمَاءِ الَّتِي تَلِيهَا، حَتَّى يُنْتَهَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اكْتُبُوا كِتَابَ عَبْدِي فِي عِلِّيِّينَ، وَأَعِيدُوهُ إِلَى الْأَرْضِ، [فَأَيُّ مِنْهَا خَلَقْتَهُمْ، وَفِيهَا أُعِيدُهُمْ، وَمِنْهَا أُخْرِجُهُمْ تَارَةً أُخْرَى، قَالَ: فَتُعَادُ رُوحُهُ] فِي جَسَدِهِ، فَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّي اللَّهُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: دِينِي الْإِسْلَامُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَقُولَانِ لَهُ: وَمَا عِلْمُكَ؟ فَيَقُولُ: قَرَأْتُ كِتَابَ اللَّهِ، فَأَمَنْتُ بِهِ وَصَدَّقْتُ، فَيَنَادِي مُنَادٍ فِي السَّمَاءِ: أَنْ صَدَقَ عَبْدِي، فَأَفْرِشُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَأَلْبِسُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ، قَالَ: فَيَأْتِيهِ مِنْ رُوحِهَا وَطِيبِهَا، وَيُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ، قَالَ: وَيَأْتِيهِ رَجُلٌ حَسَنُ الْوَجْهِ، حَسَنُ الثِّيَابِ، طَيِّبُ الرَّيْحِ، فَيَقُولُ: أَبَشِّرْ بِالَّذِي يَسُرُّكَ هَذَا يَوْمُكَ الَّذِي كُنْتَ تُوعَدُ، فَيَقُولُ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَوَجْهُكَ الْوَجْهُ يَجِيءُ بِالْخَيْرِ، فَيَقُولُ: أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحِ، فَيَقُولُ: رَبِّ أَقِمِ السَّاعَةَ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى أَهْلِي وَمَالِي. قَالَ: وَإِنَّ الْعَبْدَ الْكَافِرَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنَ الدُّنْيَا،

وَإِقْبَالٍ مِنَ الْآخِرَةِ، نَزَلَ إِلَيْهِ مِنَ السَّمَاءِ مَلَائِكَةٌ سُوْدُ الْوُجُوهِ، مَعَهُمُ الْمُسُوحُ، فَيَجْلِسُونَ مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَيَقُولُ: أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْحَبِيثَةُ، أَخْرِجِي إِلَى سَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَغَضَبٍ، قَالَ: فَتَفَرَّقَ فِي جَسَدِهِ فَيَنْتَزِعُهَا كَمَا يُنْتَزَعُ السَّفُودُ مِنَ الصُّوفِ الْمَبْلُولِ، فَيَأْخُذُهَا، فَإِذَا أَخَذَهَا لَمْ يَدْعُوهَا فِي يَدِهِ طَرْفَةً عَيْنٍ حَتَّى يَجْعَلُوهَا فِي تِلْكَ الْمُسُوحِ، وَيَخْرِجُ مِنْهَا كَأَنَّ [رِيحَ] حَيْفَةٍ وَجِدَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، فَيَصْعَدُونَ بِهَا، فَلَا يَمُرُّونَ بِهَا عَلَى مَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، إِلَّا قَالُوا: مَا هَذَا الرُّوحُ الْحَبِيثُ؟ فَيَقُولُونَ: فُلَانُ ابْنُ فُلَانٍ، بِأَقْبَحِ أَسْمَائِهِ الَّتِي كَانَ يُسَمِّي بِهَا فِي الدُّنْيَا، حَتَّى يُنْتَهَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْتَفْتَحُ لَهُ، فَلَا يُفْتَحُ لَهُ، ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: {لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْجِ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ}، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اكْتُبُوا كِتَابَهُ فِي سَجِّينَ فِي الْأَرْضِ السُّفْلَى، فَتَطْرَحُ رُوحُهُ طَرَحًا، ثُمَّ قَرَأَ: {وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ}، فَتَعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ، وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيَجْلِسَانِهِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: هَاهُ هَاهُ، لَا أَدْرِي، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: هَاهُ هَاهُ، لَا أَدْرِي، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: هَاهُ هَاهُ، لَا أَدْرِي، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ كَذَبَ فَافْرِشُوا لَهُ مِنَ النَّارِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ، فَيَأْتِيهِ مِنْ حَرِّهَا وَسُمُومِهَا، وَيُضَيَّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ فِيهِ أَضْلَاعُهُ، وَيَأْتِيهِ رَجُلٌ قَبِيحُ الْوَجْهِ، قَبِيحُ الثِّيَابِ، مُنْتِنُ الرِّيحِ، فَيَقُولُ: أَبَشِرْ بِالَّذِي يَسُوءُكَ، هَذَا يَوْمُكَ الَّذِي كُنْتَ تُوعَدُ، فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَوَجْهُكَ الْوَجْهُ يَجِيءُ بِالشَّرِّ، فَيَقُولُ: أَنَا عَمَلُكَ الْحَبِيثُ، فَيَقُولُ: رَبِّ لَا تُقِمِ السَّاعَةَ^١ (هذا الحديث بهذه الكيفية لا يوجد في الكتب المعروفة لكن الشيخ الباني ساقه سياقاً واحداً من طرقه المختلفه الثابتة الصحيحة).

ترجمه: «براء از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: وقتی بنده‌ی مومن می‌خواهد دنیا را به قصد آخرت ترک گوید، فرشتگان با چهره‌های درخشان، بسان خورشید بر او فرود می‌آیند و با خود کفن و کافور بهشتی همراه دارند. سپس ملک الموت وارد می‌شود و بر بالین او می‌نشیند و می‌گوید: ای روح پاکیزه، به سوی مغفرت و رضایت خدا بیرون بیا. روح بیرون می‌آید و مانند قطره‌ای می‌چکد. فرشتگان، او را در کفن و کافور بهشتی قرار می‌دهند. از آن روح، بوی خوشی، مانند بهترین مشک دنیا منتشر می‌شود. بعد فرشتگان او را به آسمان می‌برند. و از کنار هر گروهی از فرشتگان که می‌گذرند، آنها می‌پرسند: این روح پاکیزه از کیست؟

فرشتگان حامل روح، می‌گویند: فلان ابن فلان است. هنگامی که به آسمان اول می‌رسند، بی‌درنگ درهای آسمان به رویش باز می‌شود. فرشتگان مقرب، همچنان این روح طیبه را از آسمانی به آسمان دیگر بدرقه می‌کنند تا به آسمان هفتم می‌رسند. حق تعالی می‌فرماید: نام این بنده‌ام را در ردیف کسانی که به درجات بالا، دست می‌یابند ثبت کنید و او را دوباره به زمین برگردانید. زیرا آنها را از خاک آفریده‌ام و دوباره به خاک بر می‌گردانم و بار دیگر از خاک بیرون خواهم آورد. سپس روحش به زمین برگردانیده می‌شود و در آن جا دو فرشته نزدش می‌آیند و از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ می‌گوید: الله، رب من است. دوباره می‌پرسند: دینت چیست؟ می‌گوید: الله رب من است. دوباره می‌پرسند: پیامبرت کیست؟ می‌گوید: حضرت محمد ﷺ پیامبر من است. بعد از آن صدایی از غیب شنیده می‌شود که بنده‌ام راست می‌گوید. برایش از بهشت فرش و لباس بیاورید و دریچه‌ای از بهشت را به رویش باز کنید. و قبرش نیز، تا جائی که چشم کار می‌کند، بزرگ می‌شود. سپس مرد خوش قیافه‌ای با لباس‌های زیبا و بوی خوش بر او وارد می‌شود و می‌گوید: مبارک باد! این همان روزی است که به تو وعده داده شد. بنده‌ی مؤمن می‌پرسد: شما چه کسی هستید که خیر و سعادت از چهره‌ات می‌بارد؟ پاسخ

می‌دهد: من همان عمل نیک تو هستم. پس در انتظار قیامت می‌ماند و از خدا می‌طلبد که هر چه زودتر قیامت را برپا کند.

اما هنگامی که بنده‌ی کافر و گناهکار می‌خواهد از دنیا برود، فرشتگان سیاه چهره‌ای از آسمان بر او فرود می‌آیند که با خود پارچه‌ای گرم و خشن به همراه دارند. سپس ملک‌الموت بر بالینش می‌نشیند و می‌گوید: ای روح پلید! به سوی خشم و غضب خدا، بیرون شو. آنگاه روحش را مانند سیخ خارداری که از میان پشم تر، بیرون آورده می‌شود، می‌کشند، و آن را در پارچه‌ی خشن می‌گذارند.

بوی بسیار بدی مانند بدبوترین لاشه‌ی مردار دنیا از او به مشام می‌رسد. فرشتگان روحش را به آسمان می‌برند. از کنار هر گروهی از فرشتگان که می‌گذرند، آنها می‌پرسند: این روح پلید از چه کسی است؟ می‌گویند: فلان ابن فلان است. دروازه‌های آسمان به رویش باز نمی‌شوند. خداوند می‌فرماید: نام او را در ردیف پست‌ترین گروه انسانها در اسفل‌السافلین، ثبت کنید. سپس روحش را به زمین پرت می‌کنند تا دوباره به جسدش برگردد. دو فرشته به سراغش می‌آیند و از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ می‌گوید: وای افسوس! وای افسوس! نمی‌دانم. دوباره می‌پرسند: دینت چیست؟ می‌گوید: وای افسوس! وای افسوس! نمی‌دانم. آنگاه صدایی از آسمان شنیده می‌شود که بنده‌ام دروغ می‌گوید، برایش از جهنم فرش بیاورید و دریچه‌ای از آتش به رویش باز کنید.

باد گرم و سوزان جهنم بر او می‌وزد و قبرش آن چنان تنگ می‌شود که دنده‌های دو پهلویش در یکدیگر فرو می‌روند. و مرد زشت چهره‌ای با لباسهای کثیف و بدبو نزد او می‌آید و می‌گوید: نامبارکت باد! این همان روزی است که به تو وعده داده می‌شد. بنده کافر از او می‌پرسد: تو چه کسی هستی که رذالت از سر و صورتت می‌بارد؟ پاسخ می‌دهد که من همان عمل زشت توام. این بنده‌ی گناهکار می‌گوید: پروردگارا، قیامت را برپا مگردان.»

توضیح: انسان موجودی است که امیدها و آرزوهای طولانی و بی‌شماری در سر می‌پروراند. از آن جا که ما در محیط دنیا زندگی می‌کنیم و سخن از دنیا می‌گوییم و می‌شنویم و دنیا را با تمام جلوه‌های فریبنده‌اش مشاهده می‌کنیم، عظمت و حلاوت دنیا در دل ما نشسته و هم و غم آن، ما را از یاد مرگ و آخرت غافل ساخته است.

با آنکه هر روز شاهد مرگ عزیزانمان هستیم و جنازه‌ی آنها را به قبرستان حمل می‌کنیم و بر آنها نماز می‌گذاریم و با دستهای خود، آنها را به خاک می‌سپاریم و می‌بینیم که چیزی از دنیا (زن، فرزند، خانه، ماشین، پول و غیره) همراه خود نمی‌برند، اما دیدن این صحنه‌ها ما را تکان نمی‌دهد، و کوچکترین تغییری در ما به وجود نمی‌آورد. متأسفانه بعضی‌ها حتی سر قبرها و هنگام به خاک سپاری عزیزان خود، به جای عبرت گرفتن، از پول و مقام و موقعیت خود و دیگران سخن می‌گویند. و مکانی را که بهترین جا برای یاد مرگ و آخرت است به محیطی بی‌تأثیر بدل می‌سازند.

انسان آگاه، هنگامی که کسی را به خاک می‌سپارد، نه برای او بلکه برای خودش متأسف می‌شود و از دیدن این صحنه‌ها عبارت می‌گیرد و می‌داند که فردا همین بلا بر سر خودش خواهد آمد. وبه گفته سعدی:

محقق که بر مرده ریزد گِل‌اش نه بر وی که بر خود بسوزد دلش

بدین جهت قبل از مرگ، خود را برای مردن و ملاقات با پروردگار خویش و حساب و کتاب آخرت آماده می‌سازد.

انسان مؤمن همواره باید به یاد مرگ باشد زیرا یاد مرگ، انسان را از افتادن در مرداب زندگی دنیا نجات می‌دهد و وابستگی‌های مادی‌اش را به حداقل می‌رساند. آمادگی برای مرگ، این نیست که فرد دست از کار بکشد و برای مردن لحظه شماری کند. بلکه آمادگی برای مرگ، عبارت از انجام کار نیک و امتثال از اوامر الهی و اجتناب از منهیات او می‌باشد. مؤمن چون صبح کند، منتظر عصر نمی‌ماند. و چون عصر کند، منتظر بامداد نمی‌شود؛ از تندرستی برای بیماری و از زندگی برای مردنش توشه می‌گیرد. همچنین یک

لحظه از عمر گرانبهای خود را بیهوده تلف نمی‌کند. و از روز قیامت که سخت‌ترین روز است، به شدت می‌ترسد. و سالهائی را که باید در قبر روی خاک بخوابد، فراموش نمی‌کند. و از کرمهای قبر که فردا گوشت و پوست و استخوانش را خواهند خورد، غافل نمی‌ماند. شب‌های تاریک و روزهای طولانی را که تنها در زیر زمین خواهد ماند و قرنهای تنهائی را از یاد نمی‌برد. چقدر چهره‌های زیبا و جسم‌های نازنین و قیافه‌های قشنگ زیر آوار خاک متلاشی شده و پوسیده‌اند.

ارزش دنیا در مقابل آخرت

آیه ۱:

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَكُهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾﴾
[الحديد: ۲۰].

«بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازیچه‌ای کودکانه و بیهوده و آرایش و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص جمع کردن مال بیشتر و فرزند زیاد است و مانند بارانی است که به موقع ببارد و پس از آن گیاهی بروید که کشاورزان را به حیرت اندازد و پس از مدتی به زردی گراید و خشک شود و از بین برود و خداوند در آخرت (دنیاطلبان را) عذاب سخت و (مؤمنان را) آمرزش و خشنودی نصیب خواهد کرد و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده، چیز دیگری نیست».

آیه ۲:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿٥﴾﴾ [فاطر: ۵].

«ای مردم، همانا وعده (های) خدا بر حق است. پس مبادا که زندگی دنیا شما را فریب دهد. (همچنین مواظب باشید) در رابطه با خدا، هیچ فریب‌دهنده‌ای (و شیطان) نتواند شما را فریب دهد».

آیه ۳:

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ [طه: ۱۳۱].

«(ای رسول) هرگز به متاع ناچیزی که جلوه‌ی زندگی دنیا است و به برخی داده‌ایم، تا آنها را در آن بیازمائیم، چشم مگشا (مدوز)؛ (زیرا) روزی خدای تو بهتر و پایدارتر است».

حدیث ۱: «عن المستورد بن شداد رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا كَمَثَلِ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ أَصْبَعَهُ هَذِهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَا يَرْجِعُ»^۱.

ترجمه: «مستورد بن شداد روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود: جز این نیست که مثال دنیا در مقابل آخرت مانند این است که یکی از شما انگشتش را در آب دریا فرو برد، سپس بنگرد که چقدر آب از دریا برداشته است».

حدیث ۲: «عن جابر رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِالسُّوقِ وَالنَّاسِ كَنَفَتِيهِ، فَمَرَّ بِجَدِّي أَسْكَ مَيِّتٍ، فَتَنَاولَهُ فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ هَذَا لَهُ بِدَرَاهِمَ؟ فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ ثُمَّ قَالَ: أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟ قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَيْبًا، إِنَّهُ أَسْكٌ فَكَيْفَ وَهُوَ مَيِّتٌ! فَقَالَ: فَوَاللَّهِ لِلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ»^۲.

ترجمه: «جابر می‌گوید: روزی رسول خدا ﷺ در حالی که مردم، اطرافش را گرفته و او را همراهی می‌کردند، از بازار عبور نمود، بزغاله مرده‌ای را دید (که در وسط خیابان افتاده است). آن حضرت ﷺ گوش بزغاله را گرفت و به اطرافیانش فرمود: کسی از شما

۱- مسلم.

۲- مسلم.

حاضر است که این بزغاله را به درهمی بخرد؟ گفتند: خیر، زیرا به درد نمی‌خورد. پیامبر ﷺ فرمود: دوست داشتید مال شما می‌بود؟ گفتند: سوگند به خدا اگر زنده هم بود، به خاطر کوتاه بودن گوشه‌هایش، برای ما ارزشی نداشت، تا چه رسد به این که مرده است. پیامبر ﷺ فرمود: قسم به خدا دنیا از این هم نزد خدا بی‌ارزش‌تر است.

حدیث ۳: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ»^۱.

ترجمه: «ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است».

حدیث ۴: «عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا ذُبَّانٍ جَائِعَانِ أُرْسِلَا فِي غَنَمٍ بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ»^۲.

ترجمه: «کعب بن مالک روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود: اگر دو گرگ گرسنه را در رمه‌ی گوسفندان رها کنند، آن قدر ضرر نمی‌رسانند که حب جاه و مال به دین انسان ضرر می‌رساند».

حدیث ۵: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ نَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى حَصِيرٍ فَقَامَ وَقَدْ أَثَرُ فِي جَنْبِهِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ اتَّخَذْنَا لَكَ وَطَاءً. فَقَالَ: مَا لِي وَمَا لِلدُّنْيَا مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَائِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا»^۳.

ترجمه: «عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ بر حصیری ساخته شده از برگ درخت خرما، خوابیده بود. هنگامی که بیدار شد، اثر حصیر، بر پهلوی مبارک او دیده می‌شد؛ گفتیم: ای رسول‌خدا! اجازه فرمایید برای شما فرش تهیه کنیم. پیامبر ﷺ

۱- مسلم.

۲- ترمذی - حسن صحیح.

۳- ترمذی - ح ص.

فرمود: مرا با دنیا چه کار؟ من در دنیا مانند آن سواری هستم که از شدت گرما لحظاتی زیر سایه‌ی درختی توقف کند و سپس به راهش ادامه دهد».

توضیح: از آن جا که دنیا کشتزار آخرت است، هر لحظه‌ی آن ارزش دارد. عرق ریختن برای دنیا و جانفشانی و صرف تمام نیروها برای به دست آوردن رفاه مادی، کار هیچ عاقلی نیست. زیرا عاقل کسی است که از دنیا کمال بهره را برای آخرتش ببرد. زندگی، خوردن و خوابیدن و شهوت رانی نیست و اگر انسان در این مرحله بماند، در واقع حیوانی بیش نخواهد بود؛ زیرا به قول شاعر:

خور و خواب و خشم و شهوت، شغب است و جهل و ظلمت

حَیَوَانٌ خَبِرَ نَدَارِدَ ز جَهَانَ آدَمِیت

انسان، خلیفه‌ی خدا بر روی زمین است؛ از این رو، نباید همواره به خود فکر کند بلکه در اندیشه‌ی دیگران هم باید باشد و به خاطر آسایش بندگان خدا، از خود سلب آسایش کند. نه اینکه به خاطر خود، بندگان خدا را در رنج و عذاب اندازد و آسایش همه را فدای خود سازد. این زندگی و این نوع زنده ماندن است که نزد خدا ارزش دارد. بنابراین، دنیا زمین همواری است برای کشتکارانی که بذر ایمان و عمل صالح بکارند تا در آخرت، حاصل کشته‌ی خود را درو کنند.

ارزش زندگی دنیا در مقابل زندگی آخرت

آیه ۱:

﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۖ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَلِيتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ۝۷۹﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ [القصص: ۷۹].

«(روزی) قارون در میان قومش با زیور و تجمل بسیار، آشکار شد. آنها که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش! آنچه قارون دارد، ما نیز می‌داشتیم؛ زیرا او صاحب بهره‌ی بزرگی

است. اما صاحبان علم (به آن دنیاپرستان) گفتند: وای بر شما! پاداش خدا برای کسی که به او ایمان آورد و عمل نیک انجام دهد، بسی بهتر (از ثروت قارون) است.»
آیه ۲:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا﴾ [الإسراء: ۱۸].

«هر کس متاع فانی دنیا را طلب کند به او می‌دهیم، لیکن به هر که خواهیم و مشیت ازلی باشد. سپس در آخرت دوزخ را نصیب او می‌کنیم که با نکوهش و مردودی به جهنم درآید.»

حدیث ۱: «عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَا يَبْتَغِي وَادِيًا ثَالِثًا وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ»^۱.

ترجمه: «انس رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر انسان دو دره (انبار) پر از مال و ثروت داشته باشد، در جستجوی دره‌ی دیگری خواهد بود. و پر نمی‌کند شکم بنی آدم را مگر خاک گور. و خدا توبه‌ی کسی را که به او رجوع کند، می‌پذیرد.»

حدیث ۲: «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ. وَيُؤْتَى بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُصْبَغُ صَبْغَةً فِي الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ»^۲.

ترجمه: «انس روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: روز قیامت مرفه‌ترین و آسوده‌ترین انسان دنیا را که مستحق جهنم شده است، می‌آورند و در دوزخ چند بار غوطه ورش می‌کنند. سپس از او می‌پرسند: آیا هرگز خوشی‌ای دیده‌ای و نعمتی بتو

۱- مسلم.

۲- مسلم.

رسیده است؟ می‌گوید: به خدا سوگند، خیر. پس از آن، رنج‌دیده‌ترین انسان دنیا را که اکنون مستحق بهشت شده می‌آورند و چند لحظه او را وارد بهشت می‌کنند، سپس از او می‌پرسند، آیا هرگز رنج و مشقتی به تو رسیده است؟ می‌گوید: به خدا سوگند خیر؛ هیچ‌گونه رنج و مشقتی ندیده‌ام».

توضیح: زندگی دنیا موقت و محدود است و زندگی آخرت دایم و نامحدود. نعمت‌های دنیا به هیچ وجه، قابل مقایسه با نعمت‌های آخرت نیستند. نعمتی که نتیجه‌اش زوال باشد و حیاتی که منجر به مرگ و نابودی گردد، چه لطفی دارد؟ زندگی دنیا مانند خوابی است که مرگ، بیداری آنست. انسان گاهی در عالم خواب و رؤیا، صاحب سرمایه‌های هنگفت می‌شود اما پس از این که بیدار می‌شود، می‌بیند از آن همه سرمایه خبری نیست. آدمی پس از مرگ به همین صورت متوجه خواهد شد که آنچه در دنیا در اختیار داشته و به ظاهر مالک آن بوده درواقع خواب و سرابی بیش نبوده است.

بهشت ۱

آیه ۱:

﴿أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ۖ﴾ [الكهف: ۳۱].

«آنها کسانی هستند که بهشت‌های عدن متعلق به آنهاست. بهشت‌هایی که زیر درختانش نه‌رها جاری است و به زیورهای زرین آراسته شده‌اند. در آن جا (بهشتیان) لباسهای سبز و حریر و دیبا می‌پوشند و بر تخت‌ها تکیه می‌زنند. چه پاداش نیکو و چه آرامگاه خوبی است».

آیه ۲:

﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ۚ﴾ ﴿٣٢﴾ نَزْلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ ﴿٣١﴾ [فصلت: ۳۱-۳۲].

«و برای شما در آن جا (بهشت) هر چه مایل باشید یا آرزوی کنید، مهیا است. این سفره احسان خداوندی است که برای شما گسترده شده است».

حدیث ۱: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ أَفَرَأَوْا إِنْ شِئْتُمْ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ»^۱.

ترجمه: «ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ نقل می کند که فرمود: خداوند مهربان برای بندگان خود چیزهایی تهیه نموده است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به تصور کسی می آید. سپس فرمود: این آیه را بخوانید که خداوند می فرماید: هیچ کس اطلاع ندارد که برای خنکی چشم آنها (بندگان صالح) چه چیز در نظر گرفته شده است».

حدیث ۲: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ إِنْ لَكُمْ أَنْ تَصْحُوا فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا وَإِنْ لَكُمْ أَنْ تَحْيُوا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنْ لَكُمْ أَنْ تَشَبُّوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا وَإِنْ لَكُمْ أَنْ تَنَعَّمُوا فَلَا تَبْتَسُّوا أَبَدًا»^۲.

ترجمه: «ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول اکرم ﷺ فرمود: به بهشتیان گفته می شود: همیشه زنده بمانید و مرگ به سراغتان نیاید. و برای ابد تندرست باشید و هیچ وقت بیمار نشوید. همواره جوان بمانید و پیر و ناتوان نشوید و برای همیشه در انواع نعمت ها بسر برید؛ چون این نعمت ها از شما گرفته نخواهد شد».

حدیث ۳: «عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ خِيَمَةٌ مِنْ لَوْلُؤَةٍ مَجُوفَةٍ طَوَّلَهَا سِتُونَ مِيلًا لِلْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلٌ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ لَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا»^۳.

۱- متفق علیه.

۲- مسلم.

۳- بخاری.

ترجمه: «ابوبکر بن عبدالله بن قیس از پدرش نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای مؤمن در بهشت خیمه‌ای وجود دارد به طول ۶۰ میل (هفتاد کیلومتر) که از جواهر ساخته شده است. در آن خیمه همسرانش وجود دارند که به آن‌ها سر می‌زند در حالی که آنها از یکدیگر بی‌خبرند و همدیگر را نمی‌بینند».

توضیح: خداوند در وجود انسان، هواهای گوناگونی قرار داده است! بگونه‌ای که می‌توان او را مجموعه‌ای از خواهش‌ها و هواها نامید. انسان دوست دارد با چشمه‌هایش به هر چیز و هر سو بنگرد، و با زبانش هر سخنی را که دوست دارد، بگوید و با گوشه‌هایش هر صدا و آواز دلخواهی را بشنود. و هر طوری که دوست دارد و هر جا که بخواهد، اطفای شهوت کند. مال را از هر راهی که ممکن است، به دست آورد، و به هر نحوی که دوست دارد، خرج کند. اما خدایی که انسان را آفریده و این همه نعمت‌های گرانبها به او عطا فرموده، اجازه نداده است که انسان مهارش را به دست نفس اماره بسپارد و هواهای نفسانی، او را به هر سو که بخواهند، سوق دهند. مومن در دایره ایمان محاصره شده است؛ بدین معنی که باید چشم و گوش و زبان و قلب و ... و سایر متصرفاتش و سرانجام، مرگ و زندگی‌اش ملهم از ایمان به خدا و احکام الهی باشد.

انسانی که بدین صورت کلیه هواهای خود را در قربانگاه اطاعت از رب زیر پا بگذارد، خداوند در زندگی جاودان اخروی به عنوان پاداش، تمام امیال وی را برآورده خواهد ساخت.

اما کسانی که در دنیا لذت ارضای تمایلات را چشیده و حاضر نشده‌اند هواهای نفسانی را به خاطر رضای خدا، زیر پا بگذارند، پس از مرگ به خواسته‌های آنها ارجی نهاده نمی‌شود و تمام آرزوهایشان در دوزخ، طعمه حریق خواهد گشت.

بهشت ۲

آیه ۱:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿٧٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٧٤﴾﴾ [الزمر: ۷۳-۷۴].

«افراد مؤمن و پرهیزگار را گروه گروه به بهشت می‌برند و چون بدان جا رسند، همه درهای بهشت به روی آنها گشوده می‌شوند و نگهبانان بهشتی با تهنیت به آنها می‌گویند: سلام بر شما باد که پاک بودید، اکنون بفرمایید و وارد بهشت شوید و برای همیشه از نعمت‌های آن بهره‌مند گردید. آنها می‌گویند: حمد خدای را که به وعده خود وفا کرد و ما را وارث همه بهشت گردانید. تا هر جای آن که بخواهیم، منزل گزینیم. پس پاداش نیکوکاران بسیار نیکو خواهد بود.»

آیه ۲:

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَظِلِّ مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَلَكَهٖ كَثِيرَةٌ ﴿٣٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرُشٌ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾﴾ [الواقعة: ۲۷-۳۴].

«و دست راستی‌ها چه خوش روزگارند در سایه درختان سدر بی‌خار و موزه‌های روی هم چیده شده و درختان پربرگ سایه‌دار و آبشارهای همیشه جاری و میوه‌های بسیار که نه تمام می‌شوند و نه از خوردن آنها منع می‌شوند و هم خوابگانی بالا بلند.»

حدیث ۱: « عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ: الْجَنَّةُ مَا بَنَّاُهَا قَالَ لَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ وَلَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَمِلَاطُهَا الْمُسْكُ الْأَذْفَرُ وَحَصْبَاؤُهَا اللَّوْلُؤُ وَالْيَاقُوتُ وَتُرْبَتُهَا الزَّعْفَرَانُ مَنْ دَخَلَهَا يَنْعَمُ لَا يَبْأَسُ وَلَا يَحْلُدُ لَا يَمُوتُ لَا تَبْلَى ثِيَابُهُمْ وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُمْ! »

ترجمه: «ابوهریره رضی الله عنه می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدیم که بهشت از چه چیزی ساخته شده است؟ فرمود: خشتی از طلا و خشتی از نقره و ملاط آن از مسک است. و سنگریزه هایش از جواهر و یاقوت و خاکش زعفران است هر کس در آن راه یابد همیشه زنده می ماند و هرگز نخواهد مرد. لباسش کهنه نمی شود و همیشه جوان می ماند و پیر نخواهد شد».

حدیث ۲: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا»^۱.

ترجمه: «ابوهریره روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در بهشت درختی وجود دارد که اگر سوارکاری ۱۰۰ سال سایه اش را ببیماید به انتهاش نخواهد رسید».

حدیث ۳: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ وَأَهْلُ النَّارِ إِلَى النَّارِ أَتَى بِالمَوْتِ حَتَّى يُجْعَلَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَثَمٌ يُذْبَحُ أَثَمٌ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا مَوْتَ أَوْ يَا أَهْلَ النَّارِ لَا مَوْتَ أَفِيَزِدَادُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فَرَحًا إِلَى فَرَحِهِمْ أَوْ يَزِدَادُ أَهْلُ النَّارِ حُزْنًا إِلَى حُزْنِهِمْ»^۲.

ترجمه: «ابن عمر روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس از این که بهشتیان وارد بهشت شوند و دوزخیان وارد دوزخ گردند، مرگ در میان بهشت و جهنم ذبح خواهد شد و سپس گفته می شود: ای اهل بهشت و ای اهل جهنم، دیگر مرگی وجود ندارد. پس از شنیدن این سخن، شادی اهل بهشت زیاد می شود و غم و اندوه اهل جهنم نیز، افزون می گردد».

۱- بخاری.

۲- متفق علیه.

وصف بهشت ۳

آیه ۱:

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ ۴۰ أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ۴۱ فَوَٰكِهِ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ۴۲ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۴۳ عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ۴۴ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ۴۵ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ۴۶ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ۴۷ وَعِنْدَهُمْ قَصِيرَاتُ الْظَّرْفِ عِينٌ ۴۸ كَأَنَّهُمْ يَبِضُّونَ مَكْنُونٌ ۴۹﴾ [الصافات: ۴۰--۴۹].

«مگر بندگان با اخلاص خدا که روزی ایشان ویژه و معین است و میوه‌های گوناگون (برای آنها وجود دارد) و ایشان گرمی و محترم‌اند. (با نهایت احترام از آنها پذیرایی می‌شود) در میان باغهای پر نعمت بهشت به سر می‌برند و بر تخت‌های (آراسته و مزین)، روبروی یکدیگر می‌نشینند. و جام شراب طهور بر آنها دور می‌زند. شرابی زلال و روشن و لذت‌بخش برای نوشندگان آن. نه در آن ضرری وجود دارد و نه از نوشیدن آن مست می‌شوند و در بزم حضورشان، همسران درشت چشم، خمارآلود وجود دارد که گویی آن حوران مانند سپیده تخم‌مرغ دست نخورده هستند. (چشم کسی به آنها نیفتاده است)».

آیه ۲:

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۵۱ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ۵۲ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ۵۳ وَكَأْسًا دِهَاقًا ۵۴ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذْبًا ۵۵ جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ۵۶﴾ [النبا: ۳۱-۳۶].

«به یقین، پرهیزگاران صاحب بهشت می‌شوند. (در آن جا) باغها و درختان انگور وجود دارند. و دختران (زیبا و دلربا) که همه در خوبی و جوانی مانند یکدیگرند و جامهای پر از شراب طهور (در آن جا) هرگز سخن بیهوده و دروغ نمی‌شنوند. این پاداشی است از جانب پروردگار تو، پاداشی بزرگ».

آیه ۳:

﴿وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٩﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُّفْتَحَةٌ لَهُمْ الْأَبْوَابُ ﴿٥٠﴾ مُتَّكِعِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَلَكَهٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثَرَابٌ ﴿٥٢﴾ هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَذَا لِرِزْقِنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ﴿٥٤﴾﴾ [ص: ۴۹-۵۴].

«مردم با تقوا، سرانجام نیک دارند. باغهای بهشت که درهایشان به روی آنها باز است و در آن جا بر تخت‌هایی تکیه زده‌اند و شراب و میوه‌های بسیار می‌طلبند و در کنار آنان، زنان درشت چشم هم سن وجود دارند. (این نعمت ابد) همان است که برای روز حساب به شما پرهیزگاران) وعده داده شده بود، این است همان روزی ما که انتهای ندارد».

حدیث ۱: « عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَوَّلُ زُمرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، آيَتُهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، أَمْشَاطُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَجَمَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ، يَرَى مِخْ سَوْقِيهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ، مِنَ الْحُسْنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ، قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا! »

ترجمه: «ابوهریره می‌گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، چهره‌هایشان بسان ماه شب چهارده می‌درخشد، آنها از آب دهان و بینی و ادرار، پاک هستند. و ظروف آنها از طلا و نقره است و عرق‌هایشان بوی مشک می‌دهد. برای هر مرد، دو زن زیبا و دلربا وجود دارد که از شدت زیبایی، مغز استخوانشان از ورای پوست و گوشت، دیده می‌شود.

آن جا بین بهشتیان اختلافی وجود ندارد، دل‌هایشان مانند دل یک انسان است (به قول معروف همه یک دل هستند). و صبح و شب خدا را به پاکی یاد می‌کنند».

حدیث ۲: «عن انس رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَطْلَعَتْ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لِأَضَاءَتْ مَا بَيْنَهُمَا وَلَمَلَأَتْهُ رِيحًا، وَلَنَصِيفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۱.

ترجمه: «حضرت انس رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: اگر زنی از زنهای بهشت چهره اش را در دنیا آشکار کند، فاصله زمین و آسمان را نورانی و فضای دنیا را معطر خواهد کرد. چارقش از دنیا و هر چه در آن است با ارزش تر می باشد».

حدیث ۳: «عن أنس رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ سُوقًا يَأْتُونَهَا كُلُّ جُمُعَةٍ. فَتَهْبُ رِيحُ الشَّمَالِ، فَتَحْثُو فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ، فَيَزِدُّونَ حُسْنًا وَجَمَالًا فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ، وَقَدْ ازْدَادُوا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللَّهِ لَقَدْ ازْدَدْتُمْ حُسْنًا وَجَمَالًا! فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا»^۲.

ترجمه: «حضرت انس رضی الله عنه روایت می کند که رسول اکرم ﷺ فرمود: در بهشت بازاری وجود دارد که بهشتیان روزهای جمعه در آن به گردش می روند در آن اثنا، بادی از قسمت شمال بهشت می وزد که چهره و لباس آنها را معطر می کند و به حسن و جمال آنها می افزاید. پس از مراجعت به خانه، همسرانشان به آنها می گویند: سوگند به خدا از زمانی که از ما جدا شده اید، زیباتر و شاداب تر گشتید. آنها در پاسخ می گویند: سوگند به خدا که شما نیز، بعد از رفتن ما خوش تیپ تر و زیباتر شده اید».

حدیث ۱: «عَنْ صُهَيْبٍ قَالَ: قَالَ: إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ نَادَى مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَوْعِدًا يُرِيدُ أَنْ يُنْجِزَ كُفْمُوهُ. فَيَقُولُونَ وَمَا هُوَ أَلَمْ يُثَقِّلِ اللَّهُ

۱- بخاری.

۲- مسلم.

مَوَازِينَا وَيُبَيِّضُ وُجُوهَنَا وَيُدْخِلُنَا الْجَنَّةَ وَيُنْجِنَا مِنَ النَّارِ قَالَ فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَوَاللَّهِ مَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ وَلَا أَقَرَّ لَأَعْيُنِهِمْ»^۱.

ترجمه: «صهیب رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمود: پس از این که حساب و کتاب بندگان به پایان می رسد و بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ می روند، هاتفی آواز می دهد که ای بهشتیان، خدا به شما وعده ای داده است که هم اکنون می خواهد به آن وفا کند. می گویند: آن وعده چیست؟ مگر نه این که خداوند عنایت فرمود و ترازوی اعمال ما را سنگین کرد و ما را سرافراز نمود و وارد بهشت کرد؟ سپس حجاب بین بنده و خدا کنار زده می شود و آنها مستقیم خدای خود را می بینند. پس سوگند به خدا که نعمتی بهتر و بالاتر از دیدار خدا که بتواند باعث خنکی چشم آنها (بهشتیان) گردد، وجود ندارد».

توضیح: این نمونه کوچکی بود از خروارها نعمتی که خداوند برای بندگان صالح و نیک خود در نظر گرفته است. آنچه تاکنون در این باره بیان شد، درواقع برای درک ما انسانهاست و گر نه نعمت های بهشت به هیچ وجه، قابل مقایسه با نعمت های دنیا نیست. شایسته است برای به دست آوردن چنان حیات جاودانی با آن همه نعمت (باغهای پر از انواع میوه، ساختمانهای ساخته شده از طلا و نقره، زنهای زیبا و...) و از همه مهم تر دیدار با ذات لایزال الهی، جان و مال، فدا شود و سرما و گرما و تشنگی و گرسنگی و انواع مشکلات دیگر تحمل گردد.

مومنان واقعی و مجاهدان راه خدا، در میادین نبرد حق و باطل، مناظر یاد شده را با چشم سر می دیدند و از غبار سم اسبها و چکاچک شمشیرها، بوی بهشت به مشام شان می رسید. و چنان به استقبال مرگ می رفتند که گویا در میان حوران زیبا و دلربای بهشت قرار گرفته اند و آنها برایشان کف می زنند و ترانه می خوانند. پس بایستی برای به دست

۱- صحیح ابن خزیمه.

آوردن این نعمت‌ها، با یکدیگر به رقابت برمی‌خاستیم و از هم سبقت می‌گرفتیم. اما متأسفانه جلوه‌های دلفریب دنیا، ما را از حیات جاودان آخرت، غافل ساخته و خانه‌های خشت و گلی دنیا، ساختمانهای طلا و نقره ای بهشت را از یاد ما برده و زنهای دنیا، دوشیزگان زیبا و با وفای بهشت را به فراموشی سپرده است. و به قول معروف شرمگاه و شکم، ما را اسیر خود ساخته، تا جایی که برای ارضای خواسته‌هایمان، دائم در تکاپو هستیم.

وصف دوزخ ۱

آیه ۱:

﴿فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٢٨﴾﴾ [فصلت: ۲۷-۲۸].

«پس به یقین کسانی را که کفر ورزیده‌اند، عذاب سختی می‌چشانیم و بدتر از آنچه عمل کرده‌اند، کیفر می‌دهیم. سزای دشمنان خدا آتش جهنم است. این آتش، خانه ابدی آنهاست. و این کیفریست برای آنها به سبب این که آیات مرا انکار می‌کردند».

آیه ۲:

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ﴿٧٦﴾ وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكِثُونَ ﴿٧٧﴾ لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٨﴾﴾ [الزخرف: ۷۴-۷۸].

«بدرستی که گناهکاران، جاودانه در عذاب دوزخ می‌مانند. و به هیچ وجه، از عذابشان کاسته نمی‌شود و امید خلاصی از عذاب ندارند. ما به آنها ستمی نکردیم؛ بلکه آنان خود ستمگر بودند. (آن دوزخیان) فریاد می‌زنند: ای نگهبان دوزخ، از خدا بخواه که ما را بمیراند تا از عذاب

خلاصی یابیم. او می‌گوید: خیر شما برای همیشه در این عذاب خواهید بود. ما راه خدا و آیین حق را برای شما آوردیم، اما اکثر شما نسبت به حق، کراهت داشتید. (حق را نپذیرفتید).

حدیث ۱: «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اخْتَبَتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ فِي الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ. وَقَالَتِ الْجَنَّةُ فِي ضِعْفَاءِ النَّاسِ وَمَسَاكِينُهُمْ. قَالَ فَقَضَى بَيْنَهُمَا إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحِمْتِي أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءَ وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي أَعَدُّ بِكَ مِنْ أَشَاءَ وَلِكِلَاكُمَا عَلَى مِلْؤُهَا»^۱.

ترجمه: «ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهشت و دوزخ با هم، بحث کردند. دوزخ گفت (من از تو بهترم؛ زیرا) من جایگاه ستمگران و متکبران هستم و بهشت گفت: (من از تو بهترم؛ چون) من جایگاه مردم ناتوان و مسکین هستم. سرانجام، خداوند بین آنها داوری کرد و فرمود: ای بهشت، تو رحمت من هستی. با تو به هرکس که بخواهم، رحم می‌کنم. و ای جهنم، تو عذاب من هستی. و با تو هر کس را که بخواهم، عذاب می‌دهم. و من ضمانت می‌کنم که هر دوی شما را پر کنم».

حدیث ۲: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: نَارُكُمْ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ كَانَتْ لَكَافِيَةً. قَالَ: فَضَّلْتُ عَلَيْهِنَ بِتِسْعَةٍ وَسِتِّينَ جُزْءًا، كُلُّهُنَّ مِثْلُ حَرِّهَا»^۲.

ترجمه: «ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آتش دنیا درواقع یک هفتادم از آتش دوزخ است. صحابه گفتند: همین آتش دنیا، کافی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوختن آتش، در آن جا ۶۹ برابر افزایش خواهد یافت».

۱- رواه مسلم.

۲- متفق علیه.

وصفت دوزخ ۲

آیه ۱:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۵۶].

«آنان که به آیات ما کافر شدند، به زودی آنها را در آتش می‌افکنیم. هر بار که پوست بدن آنها بسوزد، پوست دیگری برایشان به وجود می‌آوریم. تا سختی عذاب را بیشتر بچشند. همانا خداوند مقتدر و کارش از روی حکمت است.»

آیه ۲:

﴿إِنَّ شَجَرَتَ الزُّقُومِ ﴿٤٣﴾ طَعَامُ الْأَثِيمِ ﴿٤٤﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٤٥﴾ كَغَلِي الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾ خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾﴾ [الدخان: ۴۳-۴۹].

«به یقین، درخت تلخ زقوم، طعام گنهکاران است. آن عذاب، مانند سرب گداخته در شکم آنها می‌جوشد و مانند آب گرم و داغ و به مأموران دوزخ فرمان داده می‌شود که این فاسق را بگیرد و میان آتش دوزخ پرتاب کنید و آب جوش بر سرش بریزید. (تا عذاب و دردش بیشتر شود) سپس (فرشتگان با تمسخر می‌گویند) بچش عذاب دوزخ را، که تو عزیز و قدرتمند و بزرگوار هستی. (یعنی، بچش که تو در جامعه خود عزیز و صاحب اقتدار بودی).»

آیه ۳:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٦﴾ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ ﴿٨﴾ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٩﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿١٠﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾﴾ [الملك: ۶-۱۰].

«کسانی که به پروردگار خود کفر ورزیدند برای آنان عذاب جهنم که بسیار بد جایگاهی است، مهیاست. و وقتی که در آن (دوزخ) انداخته شوند، صدایی (هولناک و جان خراشی) از آن در حالی که آتش آن فواره می‌زند، می‌شنوند. دوزخ از شدت خشم بر کافران نزدیک است که بترکد و پاره پاره شود. هربار که گروهی در آن انداخته می‌شوند. نگهبانان دوزخ می‌پرسند: آیا پیامبر و بیم‌دهنده‌ای برای شما نیامد؟ (که شما را از این روز بترساند آنها در جواب) می‌گویند: آری (پیامبران) بیم‌دهنده‌ای پیش ما آمد اما ما آنها را دروغگو نامیدیم و گفتیم: خداوند به هیچ وجه، چیزی را به نام وحی برای ما نفرستاده و شما دچار گمراهی بزرگی هستید. (اضافه می‌کنند و) می‌گویند: اگر ما سخن انبیاء را شنیده یا به دستور عقل عمل می‌کردیم، امروز اهل دوزخ نبودیم».

حدیث ۱: «عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: لو أن قطرة من الزقوم قطرت في الدنيا لأفسدت على أهل الدنيا معاشهم، فكيف بمن يكون طعامهم»^۱.

ترجمه: «ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر قطره‌ای از زقوم (که خوراک دوزخیان است) در دنیا بچکد، همه مردم دنیا را نابود خواهد کرد. پس (تامل کنید) چگونه است حال کسی که زقوم، خوراکش می‌باشد؟!».

حدیث ۲: «عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ أَهْلَ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ لَهُ نَعْلَانِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ كَمَا يَغْلِي الْمَرْجُلُ، مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدَّ عَذَابًا مِنْهُ وَإِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا»^۲.

ترجمه: «نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آسانترین عذاب جهنم این است که دو کفش آتشین با دو تسمه آن به پای کسی کنند. (در اثر آن) سرش به جوش می‌آید. او گمان می‌کند که سخت‌ترین عذاب را می‌بیند، در حالی که این ساده‌ترین شکنجه‌ی دوزخ است».

۱- ت - صحیح.

۲- متفق علیه.

وصف دوزخ ۳

آیه ۱:

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ۝ لِلظَّالِمِينَ مَاءًا ۝ لَبِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا ۝ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ۝ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ۝ جَزَاءً وَفَاقًا ۝ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ۝ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ۝ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ۝ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ۝﴾
[النبا: ۲۱-۳۰].

«همانا دوزخ، کمینگاه بزرگی است که جایگاه مردم سرکش و ستمگر می‌باشد. در آن قرن‌ها عذاب می‌کشند. در آن جا هرگز هوای سرد نخواهند دید و نوشیدنی گوارائی، نخواهند نوشید، مگر آب جوش و خونابه جهنمیان. این است کیفری که مناسب با اعمال آنها می‌باشد. (زیرا ایشان در دنیا) اعتقاد به بازپرسی و حسابرسی روز قیامت نداشتند. و آیات ما را به کلی تکذیب می‌کردند و دروغ می‌پنداشتند. ما همه چیز را (همه اعمال آنها را) شمارش نمودیم و با دقت ثبت و ضبط نمودیم. پس بچشید (کیفر اعمال بد خود را) ما هرگز چیزی جز عذاب و درد و رنج برایتان نمی‌افزاییم».

﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۚ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخَسِرَانُ ۝ الْمُبِينُ ۝ لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ الثَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۚ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ ۚ يَعْبَادُونَ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ ۝﴾ [الزمر: ۱۵-۱۶].

«ای پیامبر، بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که هم خود و هم اعضای خانواده خود را (با گمراه کردن آنها) در روز قیامت زیانبار کنند. برآستی که زیان آشکارا، همین است. بالای سر آنها و زیر پاهایشان سایبانهایی از آتش وجود دارد (آتش از هر طرف بسوی آنها زبانه می‌کشد). این چیزی است که خداوند، بندگان خود را از آن می‌ترساند. پس ای بندگان من، از (عذاب آتش قهر) من بترسید. (و با طاعت و بندگی، خود را از آتش نجات دهید)».

آیه ۳:

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ أَتَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَا يَكُونُ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زُقُومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَرِبُونَ شُرْبَ الْهَلِيمِ ﴿٥٥﴾ هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾﴾ [الواقعة: ۵۱-۵۶].

«سپس شما ای گمراهان تکذیب‌کننده، (زنده شدن دوباره را،) به یقین، از درخت (تلخ) زُقُوم خواهید خورد. و شکم‌های (خود) را از آن پر خواهید کرد. و آنگاه (همه شما) از آب جوشان (و متعفن جهنم) همانند شتران (تشنه) که مبتلا به بیماری تشنگی شده‌اند، خواهید نوشید. اینست مهمانی آنان (کافران و منکران) در روز جزا».

حدیث ۱: «عن النبی ﷺ قال: لَمَّا خَلَقَ اللهُ الْجَنَّةَ قَالَ لِجِبْرِيلَ: اذْهَبْ فَانْظُرْ إِلَيْهَا. فَذَهَبَ فَانْظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيْ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا ثُمَّ حَفَّهَا بِالْمَكَارِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ فَانْظُرْ إِلَيْهَا فَذَهَبَ فَانْظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيْ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ. قَالَ: فَلَمَّا خَلَقَ اللهُ النَّارَ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ فَانْظُرْ إِلَيْهَا. فَذَهَبَ فَانْظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيْ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ فَيَدْخُلُهَا فَحَفَّهَا بِالشَّهَوَاتِ ثُمَّ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ فَانْظُرْ إِلَيْهَا. فَذَهَبَ فَانْظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيْ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا»^۱.

ترجمه: «ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود:

هنگامی که خداوند بهشت را آفرید، به جبرئیل دستور داد از آن دیدن کند؛ جبرئیل رفت و بهشت را با تمام نعمت‌هایی که خداوند برای وارثان آن مهیا ساخته بود، ملاحظه کرد؛ سپس نزد خدا برگشت و گفت: پروردگارا، سوگند به عزت هر کس تعریف آن را بشنود به یقین سرانجام وارد آن خواهد شد. پس از آن، خداوند بهشت را با پرده‌ای از مشکلات پوشاند و به جبرئیل گفت: اکنون برو و نگاه کن. او رفت و دوباره آن را بازدید

کرد و برگشت و گفت: پروردگارا، سوگند به عزتت: می‌ترسم کسی نتواند وارد آن شود. و زمانی که خداوند دوزخ را آفرید، به جبرئیل دستور داد که از آن دیدن کند، جبرئیل رفت آن را بازدید کرد و برگشت و گفت: پروردگارا، قسم به بزرگی ات، هر کس تعریف آن را بشنود، به هیچ وجه وارد آن نخواهد شد. سپس خداوند پرده‌ای از هواها بر آن گسترانید و گفت: اکنون برو و نگاه کن. جبرئیل رفت و دوباره آن را دید و برگشت. اما این بار گفت: پروردگارا، قسم به بزرگی ات، می‌ترسم که همه انسانها وارد آن شوند».

توضیح: جهنم به مجموعه‌ای از شکنجه‌ها و عذابهایی گفته می‌شود که خداوند برای بندگان سرکش و ستمگر خود در نظر گرفته است. و از پیش، همه را از کم و کیف آن باخبر ساخته تا کسانی را که در این دنیا، حق را می‌بینند و با تمام وجود آن را لمس می‌کنند، اما به خاطر پیروی از هوای نفسانی و عیش چند روزه، آن را نادیده می‌گیرند و نسبت به آن، کافر می‌شوند، کیفر دهد.

یعنی، کسانی که با وجود آگاهی از وضع امت‌های پیشین و مطالعه زندگی و سرانجام کار آنها باز هم هدایت نمی‌شوند و در برابر حق، ایستادگی می‌کنند، راه دیگری جز بیدار نمودن آنها از طریق آتش جهنم وجود ندارد.

پس در حقیقت، نادان است کسی که دل به این جهان فریبکار ببندد؛ زیرا نعمتی به او می‌دهد و به زشتی آن را باز پس می‌گیرد.

کلیم کاشانی، زندگی دنیا را دو روزه می‌داند و آن دو روز را اینگونه توصیف می‌کند:
 بدنامی حیات، دو روزی نبود بیش آنهم کلیم با تو بگویم چه سان گذشت
 یک روز صرف بستن دل شد به این و آن روز دگر به کندن دل زین و آن گذشت
 انسان عاقل کسی است که عیش چند روزه و مجازی دنیا را فدای عیش همیشگی و حقیقی جهان آخرت نماید و برای دستیابی به آن از هیچ کوششی فروگذاری نکند؛ یعنی، برای اطاعت از دستورات خدا، خود را به زحمت اندازد. سردی و گرمی تحمل کند، امنیت خود را به مخاطره اندازد؛ متحمل تشنگی و گرسنگی شود، و حتی به خاطر

رضای خدا در صورت لزوم، هتک حرمت گردد تا از وحشت گور و سرافکندگی روز محشر، در پیشگاه ذات‌لایزال الهی نجات یابد.

شکنجه‌های جسمی و روحی آخرت، به هیچ وجه، با شکنجه‌های دنیا قابل مقایسه نیستند زیرا بسیاری از شکنجه‌های دنیا برای برخی از افراد، قابل تحمل هستند و به فرض اگر هم نباشند، فرد در اثر آن می‌میرد و با مردن از دست شکنجه، راحت می‌شود. اما شکنجه‌های آخرت برای هیچ‌کس قابل تحمل نیستند. همین‌طور آن جا مرگی وجود ندارد که فرد با مردن، از شکنجه شدن نجات یابد.

باید گفت شکنجه‌های روحی آخرت نیز، بسیار دردآور و آزار دهنده‌اند. شما که حاضر نیستید در دنیا برخی از رازهای زندگی و خصوصیات اخلاقی‌تان فاش شود، مثلاً اگر در پس پرده مرتکب گناهی شده‌اید، دوست ندارید حتی یک نفر هم از کار شما سر در بیاورد؛ و اگر کسی به طریقی از آن مطلع شود، تحمل آن برای شما واقعاً مشکل خواهد بود. بعضی از افراد گاهی به خاطر این که مردم از رفتار زشت آنها آگاه شده‌اند جلای وطن کرده و خانه و کاشانه خود را ترک و به سرزمین دیگری مهاجرت کرده‌اند. پس چگونه می‌توانید (در روز آشکار شدن رازها) شاهد افشای تمامی جنایات خود در حضور همه انسانها، جن‌ها و فرشتگان باشید؟ چنین به نظر می‌رسد که همین یک مورد برای تنبیه انسان در آن جهان کافی خواهد بود، تا چه رسد به شکنجه‌ها و عذابهای جسمی دیگر.

پس بیائیم آستین همت را بالا بزنیم و خود را برای روز حساب، آماده کنیم. باشد که فردای قیامت در پیشگاه خداوند متعال، سربلند و کامیاب شویم.

خداوند، به ما توفیق عمل (نیک) عطا فرما و ما را از رسوایی دنیا و آخرت، نجات ده. (آمین)

معهد دارالسنة للدراسات الاسلامية

چابهار - زراباد - کاروان. ۱۳۷۷/۱/۵

منابع و مأخذ

- | | |
|--------------------------|-------------------------|
| ■ قرآن | سید قطب |
| ■ تفسیر فی ضلال القرآن | مصطفیٰ خرمدل |
| ■ تفسیر نور | محمد بن اسماعیل البخاری |
| ■ صحیح الجامع | مسلم بن حجاج نیشابوری |
| ■ صحیح مسلم | علامہ أبوالأعلى مودودی |
| ■ خطبہ های جمعه | مولانا زکریا کاندھلوی |
| ■ فضایل اعمال | یحییٰ بن شرف نووی |
| ■ ریاض الصالحین | شیخ محمدناصرالدین آلبنی |
| ■ سلسلة الأحادیث الصحيحة | |